

آنکه بُرده کیست؟

گپ وگفتی با علیرضا کریمی، محمد مهدی سیار و مجتبی الله وردی

(صفحه ۱۶)

مواجهه جدی با آمریکا

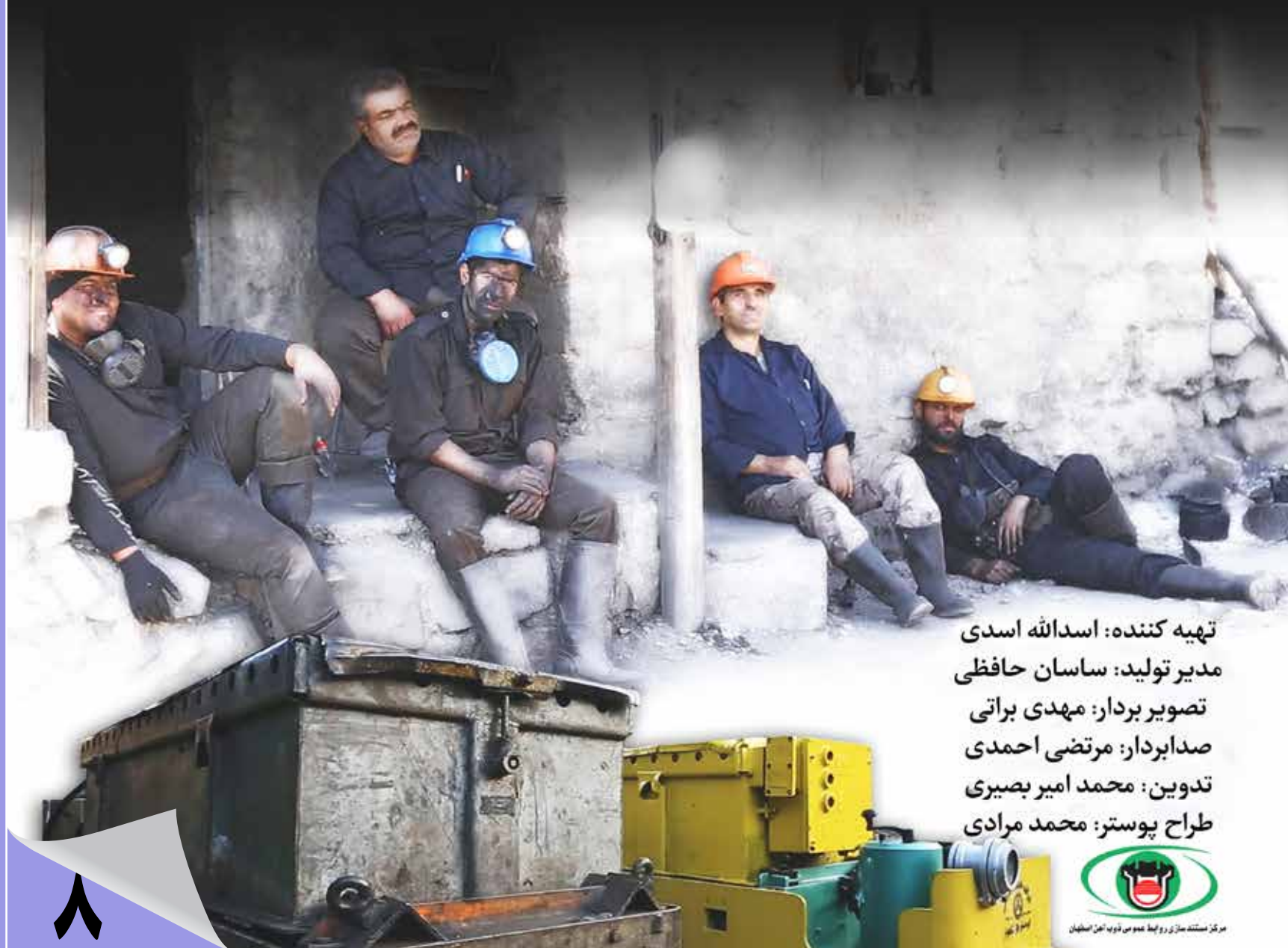
نگاهی به فیلم کوتاه داستانی «کلت»

(صفحه ۱۱)

سرتیفیکیت

CERTIFICATE

کارگردان: سید صفی الله حسینی



تهیه کننده: اسدالله اسدی
مدیر تولید: ساسان حافظی
تصویر بردار: مهدی براتی
صدابردار: مرتضی احمدی
تدوین: محمد امیر بصیری
طراح پوستر: محمد مرادی



مرکز مستند سازی و رابط عمومی قلوب انزلی

استقامت داخلی

نگاهی به مستند «سرتیفیکیت»

مرتضی احمدی

دبیر ادبیات پایداری مجمع ناشران انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و قطع رابطه اکثر دولت‌های خارجی با ایران و در ادامه شروع تحریم‌های اقتصادی و صنعتی که علیه ایران از جانب استکبار اعمال شد، کم‌کم عمق بلایی که سلسله قاجار و پهلوی بر سر

ایران آورده بودند، آشکار شد. هنوز دو سال از عمر انقلاب نگذشته بود که همسایه غربی، عروسک خیمه‌شب‌بازی غرب شد و جنگی هشت ساله را به ما تحمیل کرد. جنگی که باعث شد تا به عمق وابستگی که در ما ایجاد کرده بودند، پی ببریم. از همان تاریخ، استارت خودکفایی و تولید ملی شروع شد و طی این

چهل سال با تمام شدت گرفتن تحریم‌های متعدد، این دانشمندان ایرانی بودند که در زمینه‌های مختلف نظامی، پزشکی، صنعتی، هسته‌ای و... کاری کردند کارستان و یک به یک قلعه‌های ترقی را طی کردند و شعار ما می‌توانیم را در عمل به همه جهانیان ثابت کردند. البته در این راه هم شهدای عزیزی

چون شهید «تهرانی مقدم» پدر موشکی ایران، شهدای هسته‌ای و... تقدیم این انقلاب شدند. با تمام این پیشرفت‌ها گاه و بی‌گاه شنیده و دیده می‌شود عده‌ای به بهانه‌های مختلف سنگ جلوی این نخبگان می‌اندازند که این عمل مسئولان یا ناآگاهانه و از روی جهل

گفت وگوبا «صفی‌الله حسینی» کارگردان مستند «سرتیفیکیت»

سرتیفیکیت برای سرتیفیکیت

«سید صفی‌الله حسینی، متولد شهرکرد است که همکاری‌اش را با صداوسیما در مرکز چهارمحال و بختیاری از سال ۸۲ آغاز می‌کند و در حوزه گوبندگی، خبرنگاری و گزارشگری مشغول کار می‌شود. او به مرور تصویربرداری و تدوین فیلم را هم تجربه می‌کند و بعدها در حوزه سیما علاوه بر تدوین، دستیاری کارگردانی و دستاری تهیه‌کنندگی را بر تجربیات خود می‌افزاید.

«بعدها در شرکت ذوب‌آهن اصفهان استخدام می‌شود و اکنون مسئول واحد شبکه رادیویی شرکت ذوب‌آهن بوده و هم‌زمان دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رسانه هم است. حسینی چندسالی است که به حوزه مستندسازی ورود کرده. به بهانه ارسال ۳ اثر این فیلم‌ساز جوان به جشنواره‌ی عمار؛ گفت‌وگویی را با او ترتیب دادیم.

«لطفاً کمی از آثار فیلم‌سازی‌تان برایمان بگویید.

ابتدا به صورت تجربی کار می‌کردم و به عنوان تدوینگر در کارهای مستند یا کارگردان دوم و دستیار کارگردان فعالیت داشتم. از کارهایی که تدوین کرده‌ام، برخی در جشنواره‌های خارجی حضور داشته‌اند؛ مثل «فریاد هلن» به کارگردانی آقای یزدانی و مستند «چشم دل»؛ همین‌طور مستندهای «آوای دستان»، «یکدست صدا دارد». در حوزه محیط زیست هم تدوین‌آوری را برعهده داشته‌ام؛ مثل «تلخ و شیرین» که در برخی

جشنواره‌های برون مرزی، جزء آثار برگزیده بوده است.

در کل می‌توانم بگویم تاکنون تدوین‌گری بیش از دویست مستند حرفه‌ای را برعهده داشته‌ام و بیش از پنجاه اثر را هم خودم ساخته و کارگردانی کرده‌ام.

«امسال چند اثر به جشنواره عمار فرستاده‌اید؟

سه اثر فرستادم؛ مستند «نذر روز سوم» را در حوزه مستندهای مردمی و محلی برای بخش «فیلم ما»

فرستادم و دو مستند «آزمون دل» و «سرتیفیکیت» را برای بخش حرفه‌ای مستند.

«در این گفت‌وگو بیشتر می‌خواستم راجع به مستند «سرتیفیکیت» با شما صحبت کنیم. اول بگویم که در شاه‌رود و روستایی به نام طرزه، معدن زغال سنگی وجود دارد که وابسته به شرکت ذوب‌آهن اصفهان است که زغال سنگ تولیدی‌اش به مصرف کارخانه ذوب‌آهن می‌رسد. آنجا یادواره‌ای برای شهدای معدن زغال سنگ برگزار شده بود که ما هم شرکت کرده بودیم. در کنار محل برگزاری مراسم، یک دستگاه لکوموتیو مکانیزه قرار داشت که روی آن عبارت تولید ملی حک شده بود. پرسیدم این لکوموتیو تولید ملی را چه کسانی ساخته‌اند؟ گفتند: یکی از بازنشستگان همین معدن. خیلی برایم جالب بود. کنج‌کاو شدم و پرس‌وجو کردم و بالاخره آقای محسن ابراهیمی، سازنده لکوموتیو را پیدا کردیم.

ایشان بعد از بازنشستگی به ذهنش می‌رسد چنین دستگاهی را طراحی کند و خودش صفر تا صد آن را در کارگاه کوچکی می‌سازد. بعد از پژوهشی یک ماهه، مطمئن شدم تا به حال هیچ شرکت و شخصی در ایران چنین دستگاهی را نساخته. از طرفی این بنده خدا به دلیل نداشتن سرتیفیکیت یا همان تأییدیه، نمی‌توانست لکوموتیو‌ش را در بازار عرضه کند یا مورد حمایت جایی قرار بگیرد.

به نظرم سوژه مناسبی بود. با هماهنگی آقای ابراهیمی و موافقت مسئولان کارخانه ذوب‌آهن، ساخت مستندی پیرامون این موضوع را کلید زدیم.

با توجه به این‌که مستندسازان مطرح زیادی اثر را

دیدند و نظر دادند؛ خدا را شکر یک کار بسته و رفته از آب درآمد. برای ضبط این مستند، یک طرفه به قاضی نرفتم و گذاشتیم همه اتفاقات در طول مستند و به روال عادی اتفاق بیفتد.

«این ساخته آقای ابراهیمی دقیقاً چه کاری انجام می‌داد؟

در بعضی از معادن زغال سنگ، به دلیل نوع سنگ و بافت لایه‌های مختلف زمین، امکان احداث تونل‌های بزرگ و استخراج مکانیزه وجود ندارد؛ بلکه باید به صورت دستی کار انجام شود و سپس زغال سنگ استخراج شده توسط واگن‌های متصل به هم، از معدنی که گاهی دو تا سه کیلومتر در دل کوه یا پانصد متر زیر زمین است، به بیرون منتقل شود. یک لکوموتیو وظیفه جابجایی واگن‌ها را برعهده دارد.

در گذشته از لکوموتیوهای دیزلی استفاده می‌شد که مضرات زیادی داشت؛ چون بسیار دودزا بود و علاوه بر آلودگی‌های تنفسی خود معدن، آلودگی بسیار زیادی تولید می‌کرد. از طرفی در موتور دیزل، احتراق صورت می‌گیرد که در بعضی معادن به دلیل تجمع گازهای قابل اشتعال، این احتراق داخل موتور منجر به انفجار شده است. به همین دلیل از طرف استاندارد سیستم‌های ایمنی معادن، HSE استفاده از لکوموتیوهای دیزلی در معادن ممنوع می‌شود و در ایران لکوموتیوهای برقی روسی، جای آن‌ها را می‌گیرند؛ برخی از قطعات این لکوموتیوها در کشورهای نظیر اوکراین و آلمان ساخته و به روسیه ارسال می‌شود و باتوجه به مشکلات ارزی سال‌های اخیر، کشور توان خرید لکوموتیو جدید را ندارد و مجبور می‌شوند لکوموتیوهای قدیمی را هر طور شده تعمیر و

بلکه باید در کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مجهز، تست‌های متعدد چون ضد انفجار بودن و... روی آن انجام پذیرد تا استانداردهای لازم را به دست بیاورد.

● مسئله بعدی که مهم‌تر از مطلب قبل است، این است که نباید با یک تشخیص اشتباه، یک راه درست را به کلی خراب کرد. به‌طوری که کارکردن برای افراد دیگر سخت شود. در توضیح بیشتر این مطلب باید گفت که اینکه مهندس ابراهیمی کار بزرگی کرده هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست. برخورد مناسب مسئولین با وی و جواب منطقی آن‌ها یک نکته مثبت خوبی بود که در مستند به شایستگی منعکس شد. فرصت استثنایی برای تست لکوموتیو به مهندس هم یک امتیاز مثبتی بود که باید به مسئولین داد. هرچند بهتر بود به جای این فرصت، پروژه را در مسیر گرفتن استاندارد لازم هدایت می‌کردند. در کنار همه این موارد باید حساسیت بالا در مورد معدن را هم کنار مسائل بالا گذاشت. در این صورت این نتیجه‌گیری جناب آقای حسینی به نظر می‌آید درست نباشد و همین موضوع کار را برای نقد موارد مشابه سخت می‌کند. در نهایت باید گفت مستند از این لحاظ که حمایت از مخترعین و نخبه‌های ایرانی و کالای ایرانی را هدف خود قرار داده، بسیار خوب است. باید مستندها و فیلم‌های زیادی در این مورد ساخته شود؛ آن هم در این شرایط سخت تحریم، حس خودباوری و اعتماد به نفسی که با نمایش این فیلم‌ها به ایرانی‌ها داده می‌شود، با کمتر چیزی ایجاد می‌گردد

ارزشمندی است.

● استفاده از موسیقی متناسب با تصاویر از واگن‌ها و لکوموتیو و معدن، کمک شایانی می‌کند تا مخاطب با مستند ارتباط برقرار کند.

در کنار این نکات مثبت چند نقد هم به کار آقای حسینی وارد است.

● هر بیننده‌ای در ابتدا بعد از دیدن تصاویر ابتدایی و مخصوصاً مصاحبه‌های کارگران، به این نتیجه می‌رسد که فیلم درباره کارگران معدن و مشکلات و سختی این قشر زحمت‌کش است؛ در حالی که اینچنین نبود. ● رفتن به سراغ مهمانی خانوادگی دلیل خاصی نداشت و ربطی به موضوع نمی‌توانست داشته باشد. چون نه گفت‌وگویی صورت گرفت و نه ربطی به اختراع این نخبه داشت. هرچند شاداب نشان دادن و اهل صله رحم بودن مهندس ابراهیمی می‌تواند دلیلی برای نشان دادن این تصاویر باشد.

● اینکه برای استفاده از وسیله‌ای در معدن با توجه به حساسیت بالا در آنجا، قوانین سختگیرانه‌ای وضع شده باشد، کار بسیار پسندیده‌ای است و اینکه مسئولین سر این موضوع سختگیری بالایی داشته باشند و اصرار به رعایت استاندارد کنند، نباید باعث شود به آنها خرده گرفت؛ بلکه آنچه مورد انتقاد است این مسئله می‌باشد که تولیدی بعد از اتمام این تست‌ها و آزمایش‌های سخت‌گیرانه باز مورد استفاده قرار نگیرد. اما در این سوزنه این مطلب به‌خوبی نشان داده نشده است؛ یعنی همین که یک بار واگن در معدن استفاده شده، نشان از تست نهایی آن نمی‌باشد.

در این مستند به خوبی دیده می‌شود.

● شجاعت فیلم‌بردار و مستندساز از نکات دیگری است که باید از آن نام برد. رفتن به اعماق معدن و خطرپذیری بالا، کار هر مستندسازی نیست و به‌همین دلیل باید فیلم‌بردار و سازندگان آن را تحسین کرد.

● تولید این چنین لکوموتیوی با درآمد شخصی و خانوادگی از دیگر نکات قابل ذکر به حساب می‌آید.

● پرداختن به مسائل خانوادگی سوزنه، از دیگر ویژگی‌های مثبت مستند است که می‌توان از آن نام برد. اینکه دوربین به درون خانه مهندس ابراهیمی می‌رود و با فرزند و همسر محترم این مهندس نخبه صحبت می‌کند، نشان از این دارد که راه رسیدن به این دستاورد کار آسانی نبوده و برای رسیدن به آن سختی‌های فراوانی را باید تحمل کرد و خانواده چه از لحاظ مادی و چه از نظر معنوی، پشتیبان خوبی برای سرمایه‌گذاری می‌تواند باشد. شاید بد نباشد که این شعار را اینجا تکرار کرد که پشت هر مرد موفق یک زن فداکار قرار دارد.

● استفاده از نماهای خوب و ناب از درون معدن و کارگران معدن از دیگر ویژگی‌های مستند می‌باشد. نشان دادن کارگرانی که هرچند لباس و بدنشان سیاه شده است، ولی با افتخار لقمه حلال به سر سفره‌های خود می‌برند، کار زیبایی به شمار می‌رود. نشان دادن این تصاویر و صدای این عزیزان در زمانه‌ای که همه به دنبال پول درآوردن از آسان‌ترین راه هستند، کار بسیار

و نادانی است یا منافقانه که در هر دو مورد بسیار ناپسند است و مصداق کامل خیانت به شمار می‌رود. این سنگ‌اندازی باعث می‌شود جوان نخبه ایرانی یا مهاجرت کند یا مایوس شود؛ یا اینکه با خون دل فراوان و نهایت سختی راهش را ادامه بدهد.

مستند «سرتیفیکیت» با سوزنه قراردادن یکی از همین نخبه‌های ایرانی که بعد از سال‌ها کار سخت در معدن، در راستای حمایت از تولید ایرانی و قطع وابستگی به کالای خارجی و جلوگیری از خروج ارز، لکوموتیوی برای تونل‌های معدن اختراع کرده است، ادای دینی به این جوانان کرده است.

«سیدصفی الله حسینی» نویسنده و کارگردان این مستند به سراغ مهندس «محسن ابراهیمی» رفته است. مهندس جوان ایرانی بهترین سوزنه برای آقای حسینی بوده تا صدای نخبگانی باشد که تولید و اختراعاتشان پشت در اتاق برخی مسئولان جاهل یا در بدبینانه‌ترین حالت خائن، متوقف شده است. در ادامه به نکات قوت مستند می‌پردازیم:

● اولین نکته قوتی که برای این مستند می‌توان نام برد، انتخاب موضوعی چالشی است. این موضوع، سوزنه‌ای است که هرکسی به سراغ آن نمی‌رود. ● نکته بعدی حجاب نداشتن دوربین است. اینکه دوربین این قدر به کارگران زحمت‌کش معدن نزدیک شده است که انگار یکی از آن‌ها به حساب می‌آید و این نکته مهمی است که

استفاده کنند؛ تا جایی که دیگر قطعات یدکی نو برای این لکوموتیوها در کشور پیدا نمی‌شود. آقای ابراهیمی به دلیل داشتن دانش تعمیر این لکوموتیوها در محیط کار و به صورت تجربی، بعد از بازنشستگی تصمیم می‌گیرد کل ساختار این لکوموتیوها را بررسی کند. او دوره‌هایی را در کشورهای ارمنستان، اوکراین و روسیه می‌گذراند و به این نتیجه می‌رسد که نیازی به واردات خیلی از این قطعات یدکی نیست و می‌شود آن‌ها را در خود شهر شاهرود ساخت. او دست به کار می‌شد و تقریباً ۹۰ درصد، یعنی ۱۲۵ قطعه لکوموتیو برقی را در ایران تولید می‌کند و ۱۰ درصد دیگر هم به گفته خود آقای ابراهیمی اگر مسئولان حمایت کنند، در داخل کشور قابل تولید است.

● باین حساب چرا به او تأیید نه داده‌اند؟

اولاً اینکه این سرتیفیکیت زمانی صادر می‌شود که در معدن مربوطه، خطر انفجار وجود داشته باشد و سازمان HSE باید آن را تأیید کند. دوم اینکه صدور این سرتیفیکیت مستلزم زیرساخت‌هایی است؛ از جمله باید یک خط تولید انبوه برای این لکوموتیو وجود داشته باشد؛ در حالی که آقای ابراهیمی توان مالی راه‌اندازی چنین خط تولیدی را ندارد. از طرف دیگر، پیگیری‌های زیادی برای صدور سرتیفیکیت لازم است که ایشان کسی را نمی‌شناخته تا پیگیری‌های لازم را در وزارتخانه انجام دهد. نهایتاً به معدن شاهرود مراجعه کرده و پیشنهاد می‌دهد که در صورت حمایت و سرمایه‌گذاری شرکت برای راه‌اندازی خط تولید انبوه و دریافت سرتیفیکیت، حاضر است تولید انبوه را انجام دهد و سود حاصل از فروش لکوموتیوهای تولید شده، برای خود شرکت باشد؛

اما متأسفانه به دلیل عدم خودباوری و وجود نظام بروکراتیک حاکم بر ادارات، اجازه این کار را به او نمی‌دهند.

یعنی شرکت می‌گفته من هزینه‌ای برای راه‌اندازی خط تولید ندارم و همین‌طور روش گرفتن سرتیفیکیت را هم بلد نیستم؛ این‌طوری کار متوقف شد که مادر انتهای فیلم، آن را به صورت یک تراژدی آوردیم؛ یعنی پایان تلخی برایش در نظر گرفتیم تا مخاطب به این مشکل فکر کند؛ شاید که فرد دلسوزی پیدا شود و از او حمایت کند.

● به نظر شما مستند «سرتیفیکیت» توانست تغییری ایجاد کند؟

عرض کنم که این مستند و موضوعش، از طرف خود شرکت و حامی آن یعنی ذوب آهن اصفهان، در یک سری جلسات اداری مطرح شد.

من این مستند را برای جشنواره

سینماحقیقت فرستادم و خیلی

دوست داشتم این اثر روی پرده

بیاید که این اتفاق نیفتاد و

واقعاً حق من این

نبود؛ می‌خواستم

حداقل بر روی

پرده دیده شود

یا به سمع و نظر

مسئولین وزارت

صنعت معدن و

تجارت برسد.

● البته یک سری اتفاقات

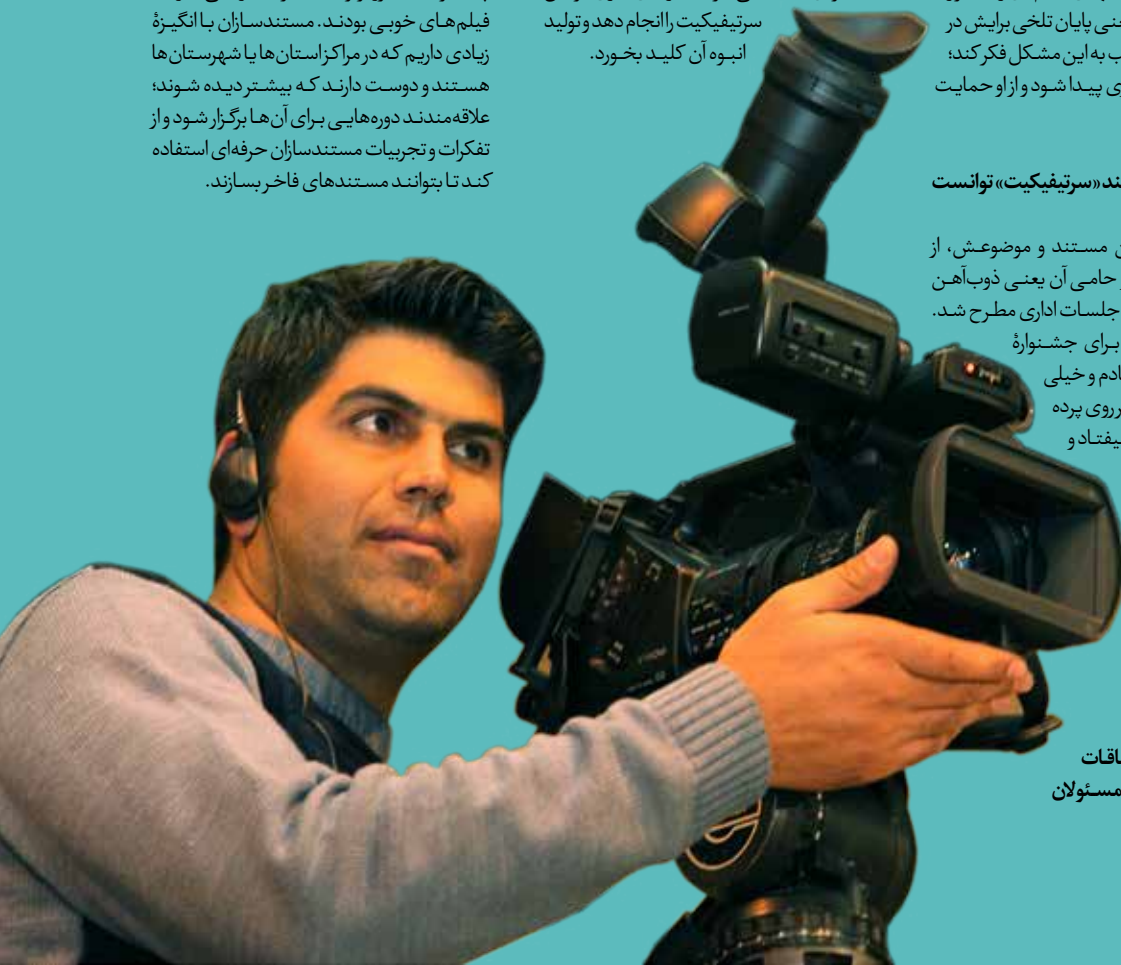
افتاد و برخی مسئولان

پیگیری‌هایی کردند. خود آقای ابراهیمی چندین بار با من تماس گرفتند و گفتند که صحبت‌هایی برای پیگیری کار با او شده است و می‌پرسید آیا به خاطر مستند بوده؟

گویا از شرکت فولاد زرد ایرانیان تماس‌هایی با ایشان برقرار شده که اگر بشود این شرکت به عنوان حامی بتواند کارهای اداری گرفتن سرتیفیکیت را انجام دهد و تولید انبوه آن کلید بخورد.

● در آخر اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

ما مستندسازان خیلی خوبی در سطح کشور داریم. از مسئولین جشنواره می‌خواهم که در داورى آثار، نگاهشان اسم و شهرت آدم‌ها نباشد؛ مثلاً در سینما حقیقت از زبان برخی شنیدم که فیلم‌های زیادی به بخش‌های انتخابی راه پیدا کرده اما جزو برگزیده‌ها نبوده؛ در حالی که واقعاً فیلم‌های خوبی بودند. مستندسازان با انگیزه زیادی داریم که در مراکز استان‌ها یا شهرستان‌ها هستند و دوست دارند که بیشتر دیده شوند؛ علاقه‌مندند دوره‌هایی برای آن‌ها برگزار شود و از تفکرات و تجربیات مستندسازان حرفه‌ای استفاده کند تا بتوانند مستندهای فاخر بسازند.



اجرای نسخه ایران در سوریه

نشست خبری مستند «تهران، دمشق» در هفتمین روز جشنواره عمار

مستند در سال ۹۶ انجام شد و یک ماه طول کشید. ناگهان در حین ساخت این مستند، متوجه شدیم که می‌توانیم به مدت دو هفته در سوریه نیز حضور داشته باشیم. برای همین زمان کافی نداشتیم که به طور خاص بتوانیم به سوژه‌ای بپردازیم. صدی نیا افزود: در مستندهایی که درباره سوریه ساخته می‌شوند عمدتاً با کارهایی مواجه هستیم که به موضوع جنگ، خط مقدم، عملیات‌ها و مدافعان حرم پرداخته می‌شود. اما کمتر کسی به پشت صحنه این جنگ و جامعه سوریه در زمان جنگ پرداخته

به گزارش خبرنگار «فانوس»، علی صدی نیا در نشست خبری مستند جدیدش؛ «تهران، دمشق» که در هفتمین روز اکران‌های مرکزی جشنواره مردمی فیلم عمار در سینما فلسطین به نمایش درآمد، در پاسخ به سوالی درباره نریتور بودن خودش در مستند گفت: چون در جاهایی از فیلم خودم جلوی دوربین حاضر می‌شدم و توضیحاتی می‌دادم، گزینه دیگری نداشتیم. البته تلاش کردم روایت را به گونه‌ای بیان کنم که روی کار بنشیند. وی در ادامه درباره مراحل فیلمبرداری مستند «تهران، دمشق» عنوان کرد: فیلم‌برداری این



جامعه اکنون زده؛ سینمای منفی نگر

پرویز امینی در نشست «ایران آینده» نهمین جشنواره عمار

نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد» با بیان این‌که گسترش رسانه‌های نوظهور را ایجاد ظرفیتی برای هر شهروند برای رسانه‌شدن و هدایت چندین رسانه دانست، بیان کرد: در چنین جامعه‌ای، درک از جهان اجتماعی دشوار خواهد شد. ما با یک کثرت‌گرایی در فضای سیاسی و اجتماعی ایران مواجه هستیم و این وضعیت، زمینه تفاسیر متعدد و مختلفی را فراهم می‌کند. این استاد دانشگاه با بیان این‌که سینما، هنر، صنعت و رسانه است، توضیح داد: سینما

به گزارش خبرنگار «فانوس» پرویز امینی، مدرس دانشگاه و تحلیل‌گر سیاسی در نشست تخصصی «تصویر ایران، حال و آینده و نقش سینما در تصویرسازی ایران» که در حاشیه هفتمین روز اکران‌های مرکزی نهمین جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار شد، گفت: طرح چنین عنوانی، به این معنی است که ما بین واقعیت موجود و آنچه که باید باشد، فاصله و شکاف می‌بینیم، در واقع به وجه رسانه‌ای سینما که واقعیت‌ها در آنجا ساخته می‌شوند، توجه داریم.



دستمزد بالای بازیگران؛ آفت سینمای ایران

«محمدصادق آذین» در کارگاه آموزشی جشنواره عمار



است. در این نوع کارها ثبت تاریخی بسیار مهم است. پیش از جنگ شکاف‌هایی در جامعه سوریه ایجاد شده بود که باید زودتر از این‌ها بیان می‌شد. البته اتفاقات دی ماه ۹۶ که در ایران رخ داد نیز موجب شد که بخش دوم سناریوی ما شکل بگیرد و ما بتوانیم بخشی از مستند را در ایران فیلمبرداری کنیم. صدی‌نیا در پاسخ به سوال دیگری درباره عدم استفاده از وقایع فتنه ۸۸ در مستندش عنوان کرد: ماجرای فتنه جنس دیگری از اختلافات در جامعه ما بود که به نظرم در این مستند نباید گنجانده می‌شد. باید دید چه اتفاقاتی در جامعه رقم زده شده و به لحاظ دین داری، نگاه مردم به هم، به جامعه و به مذهب چه تغییری کرده‌اند. اگر به اتفاقات سال ۸۸ دقت کنیم، می‌بینیم که در آن سال، سلبریتی‌ها، هنرمندان و چهره‌های ورزشی و... در ستادهای مختلف انتخاباتی پراکنده و توزیع شده بودند. اما در انتخابات سال ۹۲ این‌گونه نبود. ما با یک جامعه دو قطبی مواجه شدیم که برخی جناح‌های سیاسی هم در این میان از این اختلاف‌ها سواستفاده می‌کنند. در این مستند قصد نداشتیم از سال

۸۸ بگوییم، می‌خواستیم از منظر دیگری نگاه کنیم؛ به این معنی که مشکلات جامعه ما برخاسته از مشکلات معیشتی مردم است. این کارگردان با اشاره به نقش اصلی مشکلات معیشتی در شکل‌گیری جنگ سوریه خاطرنشان کرد: برخی از مترجم‌های ما در سوریه می‌گفتند که ما در سال ۸۸ در ایران درس می‌خواندیم و معتقدیم کاری را که در سال ۸۸ نتوانستند در کشور ایران پیاده کنند، در سوریه اجرا و تمام کردند. در «تهران، دمشق» با نگاه نقش مشکلات معیشتی در ایجاد شکاف بین مردم پیش رفتیم و می‌خواستیم نشان دهیم که پیش از جنگ، چگونه توانستند مردم سوریه را مقابل یکدیگر قرار دهند. شاید اگر بیشتر در سوریه می‌ماندیم می‌توانستیم سوزهای هم برای شکل‌گیری داستان پیدا کنیم. صدی‌نیا با اشاره به ویرانی‌های داعش در سوریه تصریح کرد: ما تصویری از جنگ‌های داخلی در ذهن نداریم. شاید نسل ما و پیش از ما تصویر متفاوت‌تری از جنگ عراق داشته باشند؛ اما کاش می‌شد مردم ما می‌توانستند یک ساعت در خیابان‌های حلب یا حمص راه

می‌رفتند، در این صورت متعجب می‌شوند که در سوریه چه اتفاقاتی افتاده است. گویا خانه‌به‌خانه جنگیده‌اند و شهر را نابود کرده‌اند؛ در شهر به‌سختی موجود زنده‌ای پیدا می‌شود. این اتفاق در سوریه افتاده و ما تصویری نداریم و در بیشتر مواقع، دوربین‌های ما به سمت خط مقدم جنگ است. این مستندساز بیان کرد: متأسفانه برای ما نگفته‌اند که در سوریه چه اتفاقاتی افتاده است. در آنجا مردم کنار هم زندگی می‌کردند تا این‌که جامعه‌شان تبدیل به جامعه دو قطبی شد. این موضوع باید صریح بیان می‌شد که اگر در قالب داستان روایت می‌شد این هشدار منعقد نمی‌شد. در حال حاضر با بخش‌های مختلف جامعه، کاری می‌کنند که اختلاف‌ها تبدیل به کینه شود. به جای این‌که مردم در فضای مدنی گفت‌وگو کنند، آن‌ها را مقابل هم قرار داده‌اند. ما در کنار هم هستیم؛ ولی می‌خواهند بین ما تفرقه بیندازند. هر مشکل معیشتی، قومی و... داریم باید فضای گفت‌وگوی مدنی را برای مردم فراهم کنیم. صدی‌نیا با اشاره به حضور دو هفته‌ای در سوریه برای ساخت این مستند عنوان کرد:

در شرایط کنونی و بعد از جنگ سوریه، مردم این کشور درباره مسائل اظهار نظر نمی‌کنند یا اگر هم جلوی دوربین حاضر می‌شدند خودسانسوری می‌کردند. شرایط کنونی به مردم سوریه اجازه نمی‌دهد به راحتی اظهار نظر کنند.

وی در بخش دیگری از این نشست خبری توضیح داد: سعی کرده‌ایم در این فیلم به یک تذکر عمومی بسنده کنیم. مستند ما حرف بزرگ‌تر و ملی‌تری دارد و ما تلاش کرده‌ایم کلیات روایت را بگوییم.

صدی‌نیا اضافه کرد: در این مستند می‌خواستیم بگوییم منشأ همه اختلافات خارجی نیست و گاهی هم داخلی است. البته اگر ما وارد مصادیق می‌شدیم سریع‌ترین فکری که به ذهن مخاطب خطوری می‌کرد این بود که کارگردان می‌خواسته فلان شخصیت سیاسی را بگوید. ما حرف‌های بزرگ‌تری در این مستند داریم به این معنی که دشمن، وقتی می‌بیند اگر امکان براندازی حکومت را ندارد، می‌خواهد کشور را تضعیف کنند تا مردم با خودشان درگیر شوند.

یک نهاد اجتماعی است؛ بنابراین نمی‌توانیم سینمای فردی یا غیر اجتماعی داشته باشیم؛ اما در خصوص این‌که سینمای اجتماعی چه زمانی شکل گرفته، ساختارمند و قابل قبول خواهد بود، می‌توان مؤلفه‌هایی را بیان کرد. وی ادامه داد: وقتی، فیلم، وجهات اجتماعی پیدا می‌کند که بتواند آن واقعیتی را که وجود دارد اما در ناخودآگاه جامعه است، وارد خودآگاه جمعی کرده و هشیاری و آگاهی بخشی ایجاد کند. اما زمانی‌که در مورد بدیهیات صحبت کند، این امر بیشتر به ژورنالیسم و عرصه خبری مربوط می‌شود. پس مؤلفه اول، تزریق آگاهی مضاعف به جامعه است.

امینی اضافه کرد: قضاوت کردن، مؤلفه دوم سینمای اجتماعی است که در آن، فیلم درباره یک مسئله، اعلام موضع می‌کند. این استاد دانشگاه توضیح داد: سومین مؤلفه سینمای اجتماعی، افق‌گشایی است. به این معنی که سینماگر با مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو است و درباره آن‌ها افق راه‌حل ارائه

می‌کند. «افق‌سازی» نیز چهارمین مؤلفه این نوع سینماست؛ چرا که جامعه انسانی برای پیشرفت باید مانند «سند‌های چشم‌انداز» تصویری از آینده داشته باشد. سینماگر باید واقعیت‌های مطلوب و ممکن را شکل دهد و عزم ملی ایجاد کند. البته این «افق‌سازی» هزینه‌هایی هم دارد که سینماگر باید تحمل آن‌ها را در جامعه ایجاد کند.

امینی با بیان این‌که مواجهه با چالش در تعریف الگوی، حائز اهمیت است، عنوان کرد: سبک فیلم‌سازی «فرانک کاپرا» الگویی است که در خلال بحران موفق بوده و قدرت امیدسازی در شرایط بحرانی دارد. در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ میلادی جامعه آمریکا، با رکود بزرگ همراه بود که از آن، با عنوان «افسردگی بزرگ» یاد می‌شود. «کاپرا» در ۱۹۳۴ فیلم «یک شب اتفاق افتاد» را درباره گشایش شرایط اقتصادی ساخت. این مورد، به‌عنوان نمونه‌ای در زمینه الگوی مناسب سینمای اجتماعی، قابل تامل است. «کاپرا» از طریق طرح داشته‌های قهرمان فیلم، امکانات و شرایطش، جریان امید را وارد جامعه می‌کند.

وی در ادامه سخنانش با بیان اینکه جامعه، حال و روز خوشی ندارد، توضیح داد: در چنین شرایطی سینما باید به این تصمیم برسد که تغییر مثبتی در جامعه ایجاد کند. این استاد دانشگاه با اشاره به قابل فهم بودن تعریف جامعه‌شناسی اعتراض در جامعه ایرانی اضافه کرد: همواره اعتراضات نقل محافل جمع‌های دوستانه و خانوادگی جامعه ایران بوده است؛ به‌ویژه در شرایط کنونی که ناآرامی‌هایی وجود دارد، تمایل به انتشار اخبار منفی هم بیشتر می‌شود و امروزه سینما نیز این مقوله را تقویت می‌کند. وی با بیان این‌که هویت شیعی ما برآمده و مأیوس با اعتراض است، عنوان کرد: به لحاظ سیاسی نیز دولت‌های برسرکار، مشروعیت و پذیرش بخشی از مردم را به همراه نداشته‌اند و جامعه دچار دوگانگی بوده است. همواره یک ساخت اعتراضی در جامعه ایران وجود دارد؛ به‌همین ترتیب، سینمای اجتماعی ما هم سینمای اعتراض است.

امینی در توضیح نقش رسانه در تصویرسازی ایران آینده اظهار داشت: رسانه هم در

تصویری که از گذشته ارائه می‌کند و هم در تصویر آینده، نقش دارد. اما مشکل ما این است که دچار جامعه‌ای اکنون زده هستیم و فقدان خودآگاهی تاریخی داریم. این مسئله، یک خلأ است و مادامی که تصویری از گذشته نداشته باشیم، نمی‌توانیم آینده را بسازیم. البته باید امکانات را سنجید و سپس آینده‌ای ممکن ترسیم کرد. باید در رسانه، چرخشی بر روی داشته‌ها، امکانات و توانمندی‌ها ایجاد و به جامعه گزارش داد و «افق‌سازی» و آینده مطلوب و ممکن را تصویرسازی کنیم تا اولویت‌ها و هزینه‌ها طبق آن شکل بگیرد. وی با اشاره مجدد به سبک آثار «فرانک کاپرا» صریح کرد: قصه‌گو بودن، قهرمان‌محوری، مماس‌بودن بر شرایط اجتماعی، تعهد اجتماعی و عبور دادن جامعه از شرایط بحرانی، عناصر و ویژگی‌های این سبک فیلم‌سازی است که در سینمای ایران، نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد. شخصیت «جهان پهلوان تختی» مثالی است که علاوه بر خاصیت «قهرمان‌محور» بودن، می‌تواند افق‌گشایی هم کند.

به گزارش خبرنگار «فانوس» محمدصادق آذین تهیه‌کننده و مدیر تولید سینما کارگاه آموزشی «مدیریت بودجه و تولید در فیلم داستانی» در حاشیه هفتمین روز ارکان‌های مرکزی نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار در سینما فلسطین با بیان اینکه یک فیلم‌نامه باید با نگاه حرفه‌ای و شناخت کامل تهیه شود، بیان کرد: ۹۰ درصد مشکل سینمای ما نداشتن فیلم‌نامه مناسب است. اگر یک فیلم با فیلم‌نامه حرفه‌ای ساخته شود، نیاز به بازنگری مجدد نخواهد داشت.

وی با اشاره به این‌که از کل فروش یک فیلم تنها یک‌سوم آن به تهیه‌کننده می‌رسد، افزود: نصف درآمد فروش یک فیلم به سینمادار و مابقی نیز برای مالیات و... صرف می‌شود، به‌همین دلیل ساخت یک فیلم را باید به گونه‌ای مدیریت کنیم که هزینه‌هایی که برای آن صرف می‌شود با حداقل میزان ممکن به‌دست آید.

آذین ادامه داد: هزینه‌های یک فیلم باید توجیه اقتصادی داشته باشد. هر جزئی که در هر صحنه آورده می‌شود، باید در

فیلم دیده شود؛ چرا که در غیر این صورت هزینه‌هایی که برای آن انجام شده، بدون برنامه‌ریزی بوده است. وسایل اضافی صحنه حتما باید حذف شود.

این تهیه‌کننده و مدیر تولید سینما با تأکید بر این‌که هزینه تولید یک فیلم بسیار بالا است، گفت: امروزه آفت سینمای ایران، دستمزد بالای بازیگران شده است. در همه دنیا دستمزد بازیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کل بودجه تولید را شامل می‌شود؛ اما در ایران بازیگران ۶۰ درصد کل فیلم را دریافت می‌کنند.

وی با بیان این‌که یک کارگردان جوان می‌تواند با فیلم کوتاه خط تولید خود را تقویت کند، تصریح کرد: یک فیلم‌ساز باید خط تولید را پایین نگه دارد، به‌طورمثال یک فیلم پنج دقیقه‌ای را در دو روز تولید کند.

آذین افزود: امروز، کارگردانان جوان به راحتی می‌توانند با هم‌نسل خود ارتباط برقرار کنند. کارگردانان جوان می‌توانند برای کسب تجربه و تقویت حرفه خود در بسیاری از فیلم‌ها دستیار کارگردان شوند.

اخبار

اکران‌های مردمی



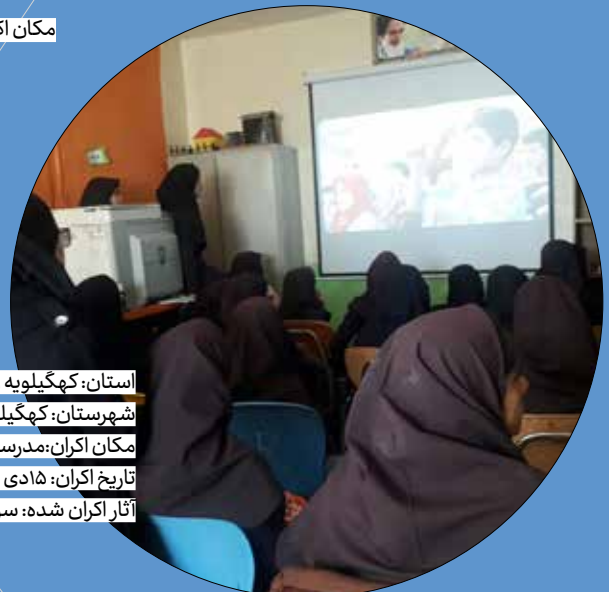
استان: مازندران
شهرستان: ساری
مکان اکران: مدرسه شهید علی‌پور
تاریخ اکران: ۱۷ دی
آثار اکران: سوزن، علی کوچولو



استان: مازندران
شهرستان: بابل
مکان اکران: آموزشگاه نظامی المهدی (عج)
تاریخ اکران: ۱۵ دی
آثار اکران شده: بومرنگ



استان: سمنان
شهرستان: مهدی شهر
مکان اکران: سالن اجتماعات دارالقرآن مهدی شهر
تاریخ اکران: ۱۵ دی
آثار اکران شده: شیرینی



استان: کهگیلویه و بویر احمد
شهرستان: کهگیلویه
مکان اکران: مدرسه دخترانه محدثه
تاریخ اکران: ۱۵ دی
آثار اکران شده: سوزن



استان: فارس
شهرستان: فرشبند
مکان اکران: آموزشگاه ضیاءالدین حسینی
تاریخ اکران: ۱۶ دی
آثار اکران شده: مسیر عشق، علی کوچولو



استان: قم
شهرستان: قم
مکان اکران: مصلی قدس
تاریخ اکران: ۱۵ دی
آثار اکران شده: تهران دمشق

طالب اکران

مصاحبه با سعید «نجابت» اکران‌کننده شهرستان قم

« آقای «سعید نجابت» متولد ۱۳۷۲ و اصالتاً اهل شهرستان «فسا» در شیراز است. ایشان اکنون در قم طلبه هستند و همان جا، حدود چهار سال است که از طریق بسیج حوزه علمیه با جشنواره عمار آشنا شد.



آمده که برای ابتدا یا انتهای مراسمی فیلم یا مستندی پخش کرده‌ام.

❖ **تابه حال در شهر خودتان هم اکران بلیطی داشته‌اید؟ اگر بوده یک موردش را بگویید.**

در شهرستان فسا، منطقه‌ای است به نام تپه شهدای گمنام. تابستان دو سال پیش، متولیان تپه شهدای گمنام از بنده خواستند تا در کنار مراسم یادواره شهدا، اکران فیلم داشته باشم. چون موضوع شهدای مدافع حرم مطرح بود و شهر ما هم چندتا شهید مدافع حرم دارد، من فیلم «هنگامه» را پیشنهاد دادم. با موافقت متولیان تپه شهدای گمنام و حمایت برادران بسیج و سپاه، کار تبلیغات را شروع کردیم. در سطح شهر بنر زدیم و در فضای مجازی هم اعلام کردیم. کلیپ‌هایی هم در مورد فیلم بود که فیلم را معرفی می‌کرد. این کلیپ‌ها را در اماکن مختلف برای مردم پخش می‌کردیم تا با محتوای فیلم آشنا شوند. تپه شهدای گمنام دور از شهر است؛ ولی با این حال مردم استقبال خوبی داشتند. حدود صد نفر فیلم را دیدند که این بالاتر از انتظار ما بود. بلیط فروشی اختیاری بود، یعنی هرکس می‌خواست بعد از اکران فیلم، بلیط می‌خرید. این کار برای حمایت از آثار هنری است. بعضی‌ها برای حمایت از آثاری همچون «هنگامه» چندین بلیط می‌خریدند. هزینه‌ای هم که جمع شد به دست رفقا در تهران رساندم.

❖ **چگونه است؟**

در شهر قم هیئت مذهبی، حسینه‌ها، مساجد و دیگر اماکن فرهنگی فراوان است. به نظر بنده پتانسیل اکران نیز زیاد است. باید رابط و فعال فرهنگی پیدا شود که با جشنواره و شرایط استفاده از فیلم‌های جشنواره آشنا باشد و این فیلم‌ها راحت‌تر به دست اکران‌کننده‌ها برسد. گاهی که می‌خواهیم فیلم‌ها را به دست اکران‌کننده‌ها برسانیم توضیحاتی برایشان می‌دهیم. می‌گویند: «چقدر مانع‌تراشی می‌کنند خب این فیلم‌ها را در اینترنت بگذارند که راحت همه ببینند». ما برایشان توضیح می‌دهیم و توجیه‌شان می‌کنیم که هدف از جشنواره عمار صرفاً اکران آثار نیست. اینکه خود فعالین فرهنگی به صورت شبکه‌ای باهم در ارتباط باشند؛ هم‌افزایی داشته باشند. این‌ها نیز از اهداف این جشنواره است. ما این مسائل را برای اکران‌کننده‌ها مطرح می‌کنیم. به نظرم کمی در بحث رساندن آثار به دست اکران‌کننده‌ها هم ممکن است کمبودی وی‌وی‌دی و این‌ها داشته باشیم. آنهایی که می‌خواهند فیلم اکران کنند وسیله‌اش را ندارند، یا اینکه هزینه‌اش را ندارند؛ اما گویا اخیراً یک سری راهکارهایی برای دانلود مستندها از سایت عمار برای اکران‌کننده‌ها اندیشیده شده است.

❖ **تابه حال در شهر خودتان هم اکرانی داشتید؟**

گاهی ایام تعطیلی می‌روم شهرستان. آنجا داخل مسجد، پایگاه، حسینه یا هرجای دیگر، پیش

❖ **تبلیغات اکران‌های‌تان به چه صورت است؟**

برای تبلیغات پوستری می‌زنم و در تابلوی اعلانات بسیج اطلاع‌رسانی می‌کنم. اگر مستند مفصلی باشد برنامه اکرانش را برای شب تعطیلی می‌گذارم و طلبه‌ها را هم خبر می‌کنم. غیر از این هرگاه بخواهم اکرانی داشته باشم بعد از اخبار ۲۰:۳۰ است. چند تا کلیپ کوتاه مرتبط با حوزه، روحانیت و طلبه‌ها برایشان اکران می‌کنم. از لحاظ هزینه برای تبلیغات مشکل داریم؛ چه بنر باشد چه پیامک. در فضای مجازی شاید رفقا بتوانند برای اینترنت از خودشان مایه بگذارند؛ ولی در کل برای تبلیغات اصلی‌ترین مشکل مان هزینه است.

❖ **تابه حال اکران بلیطی داشتید؟**

برای فیلم «ترمینال غرب» در مدرسه خودمان اکران بلیطی داشتیم. استقبال طلبه‌ها خوب بود. شاید حدود پنجاه نفری فیلم را دیدند که این هم فراتر از انتظار من بود. پوسترو اطلاعیه در تابلوی بسیج زدیم.

❖ **امکانات شما برای اکران در چه شرایطی است؟**

ما که اکثر اوقات در مدرسه خودمان در قم هستیم؛ که امکانات زیاد است. ما هیچ مشکلی برای تهیه فیلم و اکران نداریم. اگر مشکلی هم باشد برای تبلیغات است.

❖ **به نظر شما پتانسیل شهر قم برای اکران**

❖ **چطور و کی با جشنواره عمار آشنا شدید؟**

حدود چهار سال پیش، مسئول بسیج حوزه علمیه‌مان گفت: برای جشنواره عمار در قم اکران وجود دارد. شما از طرف بسیج برو ببین چه خبر است و برنامه‌شان چه هست. از همان جا پیگیری کردم و با جشنواره و فعالیت‌هایش آشنا شدم. اولین اکران من هم فیلم «علمک» بود که در مدرسه خودمان پخش کردم.

❖ **پر مخاطب‌ترین اکرانتان کدام اثر بوده است؟**

مستند «قصه فیل و الاغ» پر مخاطب‌ترین اکران من بود.

❖ **آیا به صورت گروهی کار می‌کنید؟**

خیر کارهای اکران را به صورت شخصی انجام می‌دهم؛ ولی با بچه‌های عمار قم در ارتباط هستیم. گاهی یک کارهای دسته‌جمعی انجام می‌شود و من هم کم و بیش کمکی به آن‌ها می‌دهم.

❖ **بیشتر کجا اکران می‌کنید؟**

بیشتر در مدرسه‌مان اکران دارم. آنجا تلویزیون داریم. آثاری که به درد طلبه‌ها بخورد را بر روی فلش می‌ریزم و برای آن‌ها اکران می‌کنم.

❖ **مخاطب‌های شما بیشتر چه کسانی هستند؟**

چون ما بیشتر در حوزه علمیه بودیم، مخاطبانمان طلبه‌ها و حوزوی‌ها هستند.

گزارش تصویری روز هفتم سینما فلسطین



جوایز فراخوان های مردمی



کارگاه آموزشی مستندسازی



عرقه اکران مردمی



سانس کودکان و نوجوان



بیلت اختیاری



حضور رسانه ها



فیلم‌های امروز: دوشنبه ۱۷ دی ماه



مناطق آزاد زیر ذره‌بین

«باج»

مناطق آزاد در ایران، باید شاهد تحول اقتصادی باشیم؛ اما متأسفانه مناطق آزاد تجاری، دارای تراز منفی اقتصادی شده‌اند. تراز منفی یعنی پیشی‌گرفتن واردات بر صادرات و پیشی‌گرفتن واردات بر صادرات یعنی بیکاری تولیدکننده و کارگر ایرانی. مستند باج هشدار می‌دهد بر این‌که مناطق آزاد تجاری که در حال گسترش هستند، عملاً به دروازه واردات تبدیل شده‌اند.

مستند باج، سعی در واکاوی مشکلات مناطق آزاد تجاری دارد. در حال حاضر، هفت منطقه آزاد تجاری در ایران وجود دارد. فلسفه به وجود آمدن مناطق آزاد تجاری در این مستند بررسی شده است. «باج» به نویسندگی و کارگردانی «محمد پایدار» و در مؤسسه «سفیر فیلم» تهیه شده است.

در مناطق آزاد، قوانین دست‌وپاگیر حذف می‌شود تا تبادلات اقتصادی، بهتر و راحت‌تر انجام بگیرد. با تکثیر



قهرمان مثل ابوحامد

«ردی از یک مرد»

خودش را به سوریه رساند و با تشکیل تیپ فاطمیون، به مبارزه با تکفیری‌ها برخاست.

مستند «ردی از یک مرد» ساخته ساسان فلاح فر و با گویندگی «علیرام نورایی»، تلاشیست در نمایاندن چهره‌ای از شهید «علیرضا توسلی» معروف به ابوحامد، مؤسس تیپ فاطمیون. ردی از یک مرد که همیشه در جبهه حق حاضر بود و سرانجام هم در سال ۹۳ در عراق به شهادت رسید.

نواخته شدن شیپور جنگ در سوریه، باعث شد تا مردها از نامردها شناخته شوند. اصلاً جنگ برای این است که مرزکشی کند، بین حق و باطل، بین مرد و نامرد. «علیرضا توسلی» معروف به ابوحامد یکی از این مردان مرد بود. مردی از تبار افغانستان. شهید توسلی در سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد. سال ۱۳۶۶ در جبهه‌های حق علیه باطل، علیه صدام جنگید. بعد از آن به افغانستان رفت و به جهاد و مقابله با نیروهای اشغالگر شوروی پرداخت. زمان جنگ سوریه هم



داستان یک خودباختگی اقتصادی

«در آغوش فرانسه»

هوافضا، موشکی و... پیشرفت داشته‌ایم؛ اما در صنعت خودرو نه. علت چیست؟ مشکل کجاست؟ مشکل در عدم خودباوری به نیروهای داخلی و تکیه به خارجی‌هاست. مستند «در آغوش فرانسه» به حضور فرانسوی‌ها در صنعت خودروی ایران و به تبع آن، مشکلاتی که برای صنعت خودرو پیش آمده می‌پردازد. آغوش باز ما برای خودروسازان فرانسوی نه تنها باعث انتقال دانش و فناوری نمی‌شود بلکه باعث درج‌زدن و عقب‌ماندگی اقتصادی می‌شود. خودباختگی اقتصادی که نشأت گرفته از خودباختگی سیاسی در برابر غرب است.

خودباختگی در برابر استقلال تعریف می‌شود. یکی از ستون‌های انقلاب اسلامی، روی استقلال بنا شده. استقلال در حوزه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تمام شئون دیگر. ایران تا پیش از انقلاب، مملکتی خوابخته بود که نخست‌وزیرش ادعا می‌کرد ایرانی‌جماعت عرضه ساخت لوله‌نگ (نوعی آفتابه) را هم ندارد! انقلاب که پیروز شد مردم به خودباوری رسیدند و شعار «نه شرقی نه غربی» سرلوحه مملکت بود.

حالا چهل سال بعد از انقلاب، در بعضی رشته‌ها مثل نانو،



داستانی پر زآب چشم

«دنیا منم فوعه»

«دنیا منم فوعه» صدای مظلومیت مردم فوعه و کفریاست که روزها، هفته‌ها و ماه‌ها در محاصره تروریست‌های تکفیری بودند. کارگردان سعی کرده با مصاحبه با قربانیان این فاجعه و کسانی که همسر، برادر و فرزندشان به شهادت رسیده، مصاحبه کند و گوشه‌ای از مظلومیت آن‌ها را به تصویر بکشد. «دنیا منم فوعه»، داستان یک محاصره طولانی است که به شهادت خیلی از کودکان و انسان‌های بی‌گناه منجر شد.

درست در زمانی که رسانه‌های دنیا در حال مشروعیت‌بخشی به داعش بودند و از واژه دولت اسلامی عراق و شام استفاده می‌کردند. در همان زمانی که دغدغه هنرمند مملکت مربوط می‌شد به «سگ فحش نیست!» درست در همان زمانی که وجدان‌های بشر خواب‌رفته بود، فریاد مظلومیت مردمان فوعه و کفری بلند بود. فریادی که به گوش‌های کر و دل‌های سنگ اثر نمی‌کرد.



رسانه و هنر؛ لازمه تمدن سازی

«حسن عباسی» در جمع اکران کنندگان جشنواره عمار در قم

«حسن عباسی» رئیس اندیشکده یقین با حضور در جمع اکران کنندگان مردمی جشنواره فیلم عمار که در شهر قم برگزار گردید، ضمن برشمردن کارکردهای این جشنواره در تمدن سازی اسلامی، بصیرت افزایی را یکی از مؤلفه های کلیدی رسیدن به تمدن اسلامی دانست؛ که این امر توسط جشنواره عمار با مشارکت دادن بی واسطه مردم در فعالیت های فرهنگی حاصل خواهد شد.



استراتژیک رسانه در اتحادیه اروپا در حوزه تمدن سازی مطرح می کند، رسانه را اصل تمدن معرفی می کند.

بنابراین تمدن را باید حول رسانه بشناسیم و تاریخ تمدن، تاریخ تحول رسانه بوده است و هرچه قدر جلورفتیم نقش رسانه در تمدن بیشتر شده است.

در چنین شرایطی، با توجه به اینکه جشنواره عمار رسانه محور است، مسئله جشنواره عمار، بصیرت افزایی و بصیرت بخشی از کانال رسانه و هنر دنبال می کند. اینجا وقتی هدف مشخصی به نام بصیرت افزایی وجود دارد و ابزار این بصیرت افزایی رسانه و هنر است درواقع عملاً جشنواره عمار هم پذیرفته که یکی از مؤلفه های اصلی تمدن رسانه است. اگر به همین صورت حرکت رو به آینده خود را ترسیم کنیم طبیعی است که برای ما مشخص می شود تمدن سازی بدون رسانه و استفاده از ظرفیت های هنری امکان پذیر نیست.

جشنواره عمار تا امروز در وجه انتقادی و تحلیلی تبیینی این قضیه موفق بودند. اما به دلیل اینکه بالاخره در مسئله تمدنی بحث های ایجابی و جایگزین هم داشته باشیم، باید سازندگان آثار، این موارد را در فیلم های خود بیاورند تا به مردم و مخاطبان چشم انداز داده شود. این مسئله در تمدن سازی نقش مضاعف تری دارد. هرچند امروز در شرایط سختی قرار داریم و مردم مشقات زیادی دارند، اما به آینده خوشبین هستیم. البته رهبرانقلاب در سخنان خود تأکید کردند که امروز در شرایط جنگ احزاب قرار داریم، بعد از این جنگ و مقاومت، فضا باز شد و ماجرای فتح مکه پیش آمد، امروز هم جمهوری اسلامی در سخت ترین حیات خودش به سر می برد؛ ولی بعد از این مراحل، گشایش خواهیم داشت. در این مسیر که مسیر حرکت انبیاست، نباید نگران بود؛ اما باید هشیار بود.

جامعه، اگر بصیرت نداشته باشد و نداند از یک مرحله ای باید به مرحله دیگر عبور کند، نابود می شود. عمومی کردن بصیرت و مشارکت دادن مردم در این سازوکار و دور کردن اینکه صرفاً تکیه ما بر رسانه ها و تربیون های رسمی باشد، نکته ای کلیدی است.

نکته دوم عمار و نقش آن در تمدن نوین اسلامی؛ مسئله این است که ما یک لاله و یک الا الله داریم. بسیاری از مستندهایی که داریم، به ما نشان می دهد که چه اتفاق های بدی می افتد. تأثیر دوم عمار، طرح پرتین «لا اله» و چیزهای منفی مثل ریاست که باید نفی و کنار گذاشته شود که این مسئله در آثار مستند عمار، برجسته است.

جشنواره عمار یک کارکرد سوم دیگری هم دارد که بسیار مهم است، مسئله این است که ما به الگوهای جایگزینی در تمدن نوین اسلامی برسیم که الگوهای ایجابی نام دارند. بخشی از حرکت های عمار به این سمت رفته؛ اما متأسفانه دستان مستندساز و داستانی ساز ما هنوز به این نتیجه نرسیدند که این طرح های جایگزین را چگونه مشخص کرده و ارائه کنند. با توجه به تمامی این موارد، نقش جشنواره عمار در این تمدن نوین اسلامی در همین سه حوزه دیده می شود و این نقش موثر و مثبتی است. از طرفی رسانه تأثیرگذار و تمدن ساز است و چه بسا که تمدن امروز تمدنی رسانه ای است. این مسائل، ادعای مرکز تحقیقات استراتژیک رسانه در اتحادیه اروپا است.

تمدن سازی بدون رسانه و هنر امکان پذیر نیست

امروز یک نظریه در غرب مطرح است که زیربنای تمدن را رسانه می دانند. مرکز تحقیقات استراتژیک رسانه اتحادیه اروپا آمده و جوامع را از عصر کشاورزی تا به امروز در پنج، شش حالت تبیین کرده است و خطی را که مرکز تحقیقات

باید به این سمت برویم که در حوزه بازی های رایانه ای، فعالیت کنیم. زیرانسل امروز بیش از آنچه انیمیشن ببیند در حال حرکت به سمت انجام بازی های مختلف و متنوع است. ظرفیت بازی در آینده سیستم آموزش و پرورش بسیار عظیم است؛ تاجایی که کشورهای غربی با ترکیب کردن دو واژه «تربیت» و «تفریح»، اصطلاح «تربیت تفریحی» یا «تفریح تربیتی» را ابداع کرده اند. بچه ها به جای اینکه در محیط خشک مدارس حضور داشته باشند در فضایی سرشار از سرگرمی و تفریح حضور دارند. برای اینکه از این ظرفیتی که در مدارس به وجود آمده بتوانیم استفاده کنیم و سیستم سنتی آموزشی را که پای تخته و گچ بود به تکنولوژی جدید منتقل کنیم به این نتیجه رسیدیم که باید به سمت استفاده از بازی های رایانه ای و آموزش از طریق آن برویم.

سازمان های آموزش و پرورش در سراسر دنیا چاره ای ندارند جز اینکه به سمت آموزش براساس «تربیت تفریحی» حرکت کنند. در حال حاضر که ۶۰ تا ۷۰ درصد مدارس از این امکانات برخوردار هستند و هوشمند شدند، به مواد خام نیاز دارند که بخشی از آن به برنامه های عمومی آموزشی برمی گردد و بخشی هم به این برمی گردد که چگونه بتوانیم از این بازی های رایانه ای استفاده کنیم.

حلقه واسطه برای رسیدن به زمینه سازی ظهور، تلاش برای ایجاد تقوا و تمدن نوین اسلامی است. تمدن نوین اسلامی نظام اجتماعی است که حدود ۱۴۰ زیرنظام دارد و اسلامی کردن آن ها کار دشوار و سختی است. در حال حاضر هیچکدام از ساختار این ۱۴۰ زیرنظام، اسلامی نیست و به همین دلیل هم امروز شاهد شکسته شدن کمر مردم توسط این نظام مالی و بانکی هستیم.

جشنواره عمار در بخش تمدن سازی اسلامی چند کارکرد اصلی دارد. اولین کارکرد اصلی آن مشارکت دادن مردم در مسئله بصیرت افزایی است که یکی از مؤلفه های کلیدی اصلی در رسیدن به تمدن اسلامی است.

نقش جشنواره عمار در تمدن نوین اسلامی

اکران های مردمی؛ ارتقای سواد رسانه ای

امروزه مردم، بازی رایانه ای، فیلم و انیمیشن های زیادی را می بینند؛ بصیرت افزایی جشنواره عمار هم باید از این طریق صورت گیرد. کسی که سواد رسانه ای نداشته باشد، نمی داند چگونه از منابعی که دارد، استفاده کند؛ گرچه استفاده زیادی هم از آنها داشته باشد. بنابراین یکی از اهداف عمومی عمار ارتقای سواد رسانه ای از طریق اکران های مردمی است. جشنواره عمار نقش مؤثری در به صحنه آوردن بخشی از ظرفیت های مغفول مانده داشته است. یک وجه عمار نیز به عرصه آوردن هنرمندان جوان و گمنام در فیلم سازی، نویسندگی و به کارگرفتن ظرفیت مردمی در تولید آثار است؛ یک وجه دیگر آن نیز شبکه وسیع اکران مردمی است.

در پنج یا شش سال ابتدای پیروزی انقلاب، از این دو ظرفیت مردمی برای توزیع محصولات فرهنگی در بین مردم استفاده می شد. این کار که مدت ها رها شده بود، مجدداً در هفت، هشت سال اخیر از سر گرفته شده و برای بخش های مختلف هم الهام بخش بوده است؛ تا از این ظرفیت ها استفاده کنند.

اکران فیلم های عمار یک نوع عبادت است

اکران کنندگان مردمی شرایطی ایجاد می کنند که این آثار که بسیاری از آن ها فرصت نمایش در رسانه های رسمی مثل صدا و سیما پیدا نمی کنند، به دست مخاطبان به خصوص مخاطبانی که در حاشیه شهرها هستند و در معرض این رسانه ها نیستند، برسد. این حرکت بسیار عظیمی است و یک نوع عبادت محسوب می شود.

اگر سازوکاری ایجاد شود و مجموعه ای از آثار جشنواره عمار تهیه شود که با ساختار جدید مدارس هوشمندی که شکل گرفته از نظر نرم افزاری هماهنگ باشد و مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش هم باشد، شاهد روی دادن اتفاقات خوبی خواهیم بود.

ظرفیت عظیم بازی در آینده آموزش و پرورش درمورد استفاده از ظرفیت مدارس هوشمند

جامعه، اگر بصیرت نداشته باشد و نداند از یک مرحله ای باید به مرحله دیگر عبور کند، نابود می شود. عمومی کردن بصیرت و مشارکت دادن مردم در این سازوکار و دور کردن اینکه صرفاً تکیه ما بر رسانه ها و تربیون های رسمی باشد، نکته ای کلیدی است.



مواجهه جدی با آمریکا

نگاهی به فیلم کوتاه داستانی «کلت»

خردکردن مسئله کلان و جدی مواجهه با آمریکا و دشمنی‌هایش که در لیست مهمترین مسائل انقلاب بوده، به داستانی کوچک و فیلمی کوتاه، اولین ویژگی کلت است که آن را مهم و شاخص می‌کند. نکته دوم، زنده‌بودن فضای فیلم و آدم‌ها است. در روایتی که از پشت صحنه فیلم شنیده‌ام، کارگردان اثرش را در یک مهمانی واقعی خانوادگی و با شرکت خانواده و اقوام نزدیکش فیلمبرداری کرده؛ این مشخص می‌کند کارگردان در عین انتخاب یک سوژه جدی، خود سینما را جدی نمی‌گیرد؛ یعنی او می‌داند سینما فضای نشاط و سرگرمی است نه یک فضای بسته و بسیار قاعده‌مند. او در فضای خانواده خود، فیلمش را ساخته که احتمالاً در حین فیلمبرداری، بسیار هم تفریح کرده‌اند و به آن‌ها خوش گذشته. فیلم اگر نتواند اسباب فرح فیلم‌سازش باشد و او را شاد و درگیر کند دیگر توقعی نیست که بتواند این ارتباط را با بیننده بگیرد.

داشتن مسئله و موضع شخصی و کوچک‌کردن یک مسئله کلان و لذت بردن از سینما، نکات مهمی است که می‌توان در «کلت» دید. ضعف‌های طبیعی یک فیلم اولی، آن هم کارگردانی که ورود به سینما را به صورت تجربی آغاز کرده، کاملاً طبیعی به نظر می‌آید؛ اما فیلم «کلت» از نظر فنی هم برخلاف بسیاری از آثار بخش «فیلم ما» در جشنواره عمار، خشک و تخت نیست. نماهای متعدد با وجود بسته‌بودن لوکیشن فیلم و چیدمان خوب این نماها در کنار هم، ریشه در استعداد کارگردانی دارد که می‌تواند با کسب تجربه بیشتر و جدی‌گرفتن یادگیری قواعد فیلم‌سازی، به مرور شاهد آثاری دیدنی‌تر و با فرمی بهتر از او باشیم.

معین عارفی

منتقد

«کلت» بدون شک از متفاوت‌ترین آثار نهمین جشنواره عمار است. در دوره‌ای که توقعات آنچنانی از سینما بالا رفته و عده‌ای فیلم‌هایی می‌سازند که باید ده جلسه مصاحبه، ضمیمه فیلم کنند تا همه بفهمند حرف حساب‌شان چه بوده؛ و در فضایی که ابهام و کنایه و تخیل بر فضای فیلم‌ها، خصوصاً فیلم اولی‌ها حاکم است، «کلت» سراغ یک مسئله ملموس رفته و در حد بضاعت تکنیکی خود، داستان ساده و شیرینش را روایت می‌کند: «وسط یک مهمانی شلوغ و با نشاط خانوادگی که بچه‌ها در حال «تفنگ» بازی هستند ناگهان تلویزیون روشن می‌شود و تصویر ترامپ که در حال تهدید ایران است، در تلویزیون ظاهر می‌شود. بچه‌ها مصمم می‌شوند که حال ترامپ را بگیرند...» تهدیدهای آمریکا در چهار دهه بعد از انقلاب همواره لاف در غربت بوده است؛ به گونه‌ای که اکنون حتی کودکان ایرانی هم آمریکا را در حد یک همبازی می‌بینند و می‌توانند به راحتی او را از دور بازی خارج کنند. تهدیدهایی که حتی نمی‌تواند فضای شلوغ یک مهمانی خانوادگی را تحت شعاع خود قرار دهد و اندکی تأثیر در آنها بگذارد. کارگردان «کلت» با درک این مسئله، سوژه‌ای مناسب را برای اولین تجربه روایت‌گری سینمایی خود انتخاب کرده که هم مناسب با زندگی مردم است و هم قطعاً مسئله شخصی خود او بوده؛ برای همین به ساده‌ترین شکل می‌تواند از عهده روایت قصه برآید و مخاطب را وارد دنیای شاد و پرشپطنت بچه‌ها کند. او مسئله را شخصی کرده و به یک روایت عام و درگیرکننده از آن رسیده است.

زندگی بدون ترامپ

گفت‌وگو با کارگردان فیلم داستانی «کلت»

«سپیده شراهی» متولد ۶۶ در شهر ری است و لیسانس زمین‌شناسی دارند. وی چندسالی در حوزه هنری درس خواند و پیشرفتش به گونه‌ای بود که برای داوری آثار در حوزه هنری انتخاب شد. او سال ۹۳ بابت کار «برادرانه» که با موبایل هم تصویربرداری شده بود، ۲۳ جایزه از جشنواره‌های مختلف گرفت. سپیده شراهی با اینکه خانه‌دار است و دو بچه کوچک دارد، اما حدود هشت ماه تمام، هم و غمش را گذاشت که فیلم «کلت» را به نتیجه برساند.

کمک کردند. شوهرم هم در حد توانش کمک می‌کرد. به غیر از این کارهای فیلم را تقریباً خودم یک تنه انجام دادم. تدوین، صداگذاری، کارگردانی، فیلمنامه‌نویسی و... برعهده خودم بود. در ضمن هیچ کدام از افرادی که در این فیلم، بازی کردند، بازیگر نبودند. من باید همه آنها را آموزش می‌دادم تا بتوانم آن حسی را که می‌خواهم، از بازی آنها بگیرم. خب این کار سختی‌های فراوانی داشت. فیلم‌برداری این فیلم، تقریباً پنج روز طول کشید و ما بالغ بر دویست‌گیت فیلم‌برداری کردیم. در نهایت، فیلم تقریباً هشت دقیقه شد که دودقیقه آن هم تیتراژ است. این اثر پنج دقیقه و نیم، تایم خالص دارد. در این زمان کوتاه، توانستیم نکته‌ای را برسانیم که شاید یک فردی با امکانات، تجهیزات و نفرات خیلی مجرب هم نتواند این مفهوم را در دوساعت برساند.

بازخوردی تا به حال از این اثر گرفته‌اید؟

من به هر خیلی از دوستان، این اثر را نشان دادم. آنها هم با تمام وجود، فیلم را تحسین کردند. حتی به نفراتی که در سطح ملی از نظر فرهنگی مطرح هستند، این فیلم را نشان دادم و خیلی برایشان جذاب بود. با شرایطی که ما داشتیم برای تهیه چنین فیلمی خیلی ما را تحسین کردند. در مجموع، می‌توان گفت این کار داستانی از لحاظ ساخت، موضوع و محتوا، همیشه بازخورد خوبی از مخاطب گرفته است. جالب است که بگویم خیلی‌ها حتی نوع بازی کردن بچه‌ها را تحسین کردند.

راجع به موضوع کار داستانی «کلت» بگویید.

یک روزنامه‌ای به نام «نتیجه‌گیری ترامپ از برجام» در تلویزیون دیدم که ایده فیلم «کلت» را در ذهن من رقم زد. وقتی این ایده به ذهنم آمد شروع به نوشتن کردم. نگاشتن طرح، فیلم‌نامه و تدوین آنها هم حدود سه ماه طول کشید. من در این فیلم سعی داشتم تأثیرات لغوکردن برجام روی مردم را به تصویر بکشم.

کمی از ماجرای فیلم را برای مان بگویید؟

در فیلم خانواده‌ای را نشان داده‌ایم که دور هم نشسته‌اند. تصویر و صدای چنددقیقه‌ای ترامپ از صدا و سیما پخش می‌شود. با شنیدن انصراف آمریکا از برجام، همه خانواده، بابت گرانی دلار و عواقبی که برای ایران خواهد داشت، ناراحت می‌شوند؛ اما بچه‌ها با دیدن این صحنه، عکس‌العمل جالبی از خود بروز می‌دهند.

از سختی‌های کار و زحمات تان بگویید.

زمانی که تصمیم گرفتم کار را شروع کنم، یکی از بچه‌هایم دوماه و دیگری دوسال داشت. اگر خانمی بتواند همین دو بچه را مدیریت کند، به او می‌گویند که توداری چه کار بزرگی انجام می‌دهی. من از زمان استراحتم گذاشتم؛ حتی شب‌ها تا حدود چهار صبح می‌نشستم و کارهای فیلم را انجام می‌دادم. فیلم‌نامه را می‌نوشتم، تدوین را انجام می‌دادم و روی موضوع فیلم فکرمی‌کردم. البته در این کار تنها نبودم. دوتا از دوستانم هم در کار فیلمبرداری



معرفی کتاب پیرامون فیلم سازی



کتاب قصه گویی در فیلم

مستند

نویسنده: شیل کوران برنارد

ترجمه: حمیدرضا احمدی لاری

انتشارات ساقی

الهام عقیقی

حتماً تابه حال از خودمان سؤال کرده ایم که چه چیزی در اثری مثل مستند «فیلمی ناتمام برای دخترم سمیه» هست که چند ساعت تصویر کم کیفیت از دوربین خانوادگی سوژه داستان را تبدیل به فیلمی به یادماندنی و موفق می کند؟ یا مثلاً چطور مستند «مشتی اسماعیل» بعد از این همه سال در خاطر مستندبین ها می ماند، در صورتی که اثرهایی با سوژه های نظیر مشتی اسماعیل، به این حد از موفقیت نمی رسند؟ یا چه چیزی در برخی از مستندهای آرشیوی نظیر «برادران» هست که بدون تصویربرداری و تنها با مواد خام آرشیوی مخاطب را تا انتها نگه می دارد؟ جواب قصه یک کلمه سهل ممتنع است: «روایت»

اگر تابه حال به دنبال کتاب های آموزش فیلم نامه نویسی (داستانی) بوده باشید با یک جست و جوی کوتاه در فضای مجازی یا دیدن قفسه کتب سینمایی کتاب فروشی ها به گزینه های متعددی می رسید تا با توجه به نیازتان یکی را انتخاب کنید. اما اگر همین جستجو را به قصد پیدا کردن کتابی برای فیلم نامه نویسی مستند انجام دهید انتخاب های شما از تعداد انگشتان یک دست هم فراتر نمی رود و تجربه انتخاب از همین چند جلد هم به احتمال زیاد، تجربه موفق نباشد. چرا که اکثر این کتاب ها در حد تجربه نگاری های ژورنالیستی ناقص و کوتاهی اند که حتی با ترجمه مناسبی هم ارائه نشده اند؛ اما در این میان، کتاب «قصه گویی در فیلم مستند» می تواند انتخاب مناسبی باشد. راستی صبر کنید مگر فیلم مستند هم فیلم نامه دارد؟! اصلاً اگر برای ساخت مستند، فیلم نامه داشته باشیم پس جنبه مستند بودن آن کجاست؟ شاید این سطر از پشت جلد کتاب، تاحدی قانع کننده باشد که مستند ساز از کجا یاد بگیرد قصه های قوی بسازد؟ قفسه کتاب فروشی ها

پراست از کتاب هایی درباره قصه و ساختار در فیلم های دراماتیک؛ اما مستند ساز با واقعیت سروکار دارد، نه با افسانه. قصه پردازی خوب یک راهبرد است، نه کلیشه و قالب.

«قصه گویی در فیلم مستند» دو سالی است که با ویراستی جدید، منتشر شده و خیلی زود میان مخاطبان حرفه ای سینمای مستند، جای خودش را پیدا کرده است. این کتاب پانصد صفحه ای در چهار فصل به مباحث مربوط به روایت در فیلم مستند پرداخته و مسئله قصه گویی در فیلم مستند را فراتر از چیزی در حد فیلم نامه پلان بندی شده دیده است.

مهم ترین ویژگی و نقطه تمایز این کتاب، نگاه کردن به روایت در فیلم مستند به عنوان روح حاکم بر عناصر مختلف فیلم است، به نحوی که رعایت آنها در جنبه های مختلف تولیدی یک اثر، به نفع اثر بخشی و ارتباط مخاطب با فیلم خواهد بود. از همین رو نه تنها در این کتاب، درباره اصول اساسی قصه گویی و روایت، خواهید خواند. بلکه در مورد تصویربرداری، تدوین و سبک های اجرای مصاحبه و حتی نگارش گفتار متن فیلم مستند با رویکرد شکل دهی به یک روایت منسجم با مطالب مفیدی روبه رو خواهید شد.

«قصه گویی در فیلم مستند» چهار فصل دارد که فصل اول در مورد اصول اساسی قصه گویی و ساختارهای روایت است. فصل دوم کتاب که «ایده هایی برای پیش نویس فیلم نامه» نام دارد، شامل گام های عملی برای قصه گویی در فیلم مستند است. فصل سوم هم با عنوان «فیلم برداری و تدوین» به مسائل مهم حین و پس از تولید مستند می پردازد. در فصل چهارم و پایانی کتاب هم با ده نفر از مستند سازان موفق در مورد جنبه های مختلف قصه گویی در فیلم مستند گفت و گو شده است.

کتاب «قصه گویی در فیلم مستند» به نویسندگی «شیل کوران برنارد» و با ترجمه «حمیدرضا احمدی لاری» از سوی انتشارات نام آشنای ساقی روانه بازار کتاب شده است. در شماره های پیشین نشریه، کتاب های «لنز بازی» و «دستور زبان تدوین» از همین انتشارات را معرفی کرده ایم و حالا «قصه گویی در فیلم مستند» این سه گانه را کامل کرده است.

ساختار و ژانر

(گونه)

فیلمنامه
نویسان

برای درک تنوع در داستان‌گویی، نظام‌های متعددی ساخته شده که داستان‌ها را براساس عناصر مشترک میان آنها و در گونه‌های مختلف، طبقه‌بندی می‌کنند. تاکنون هیچ دو نظامی در مورد طبقه‌بندی به توافق نرسیده‌اند؛ لذا هیچ‌کدام درباره تعداد و انواع ژانرها اتفاق نظر ندارند؛ اما درحالی‌که عالمان بر سر تعاریف و نظام‌سازی‌ها دعوا دارند، تک‌تک بینندگان در شناخت ژانرها، به مقام استادی رسیده‌اند. آنها با انتظاراتی وارد سینما می‌شوند که اگر نویسنده یا فیلم‌ساز، انتظارات آنها را برآورده نکند، سرخورده می‌شوند.

طبقه‌بندی از ژانرها براساس موضوع، موقعیت، نقش حادثه و ارزش‌های داستانی

۱. داستان عشقی و ژانر فرعی آن که رستگاری دوست را جایگزین عشق رمانتیک می‌کند.
۲. فیلم ترسناک سه ژانر فرعی دارد.
۳. «مرموز» که در آن عامل ترس غافلگیرکننده و حیرت‌آور است البته قابل تبیین عقلی نیز است. مثل موجودات فضایی، هیولاهای ساخت علم و بیمار روانی.
۴. «فراطبیعی» که در آن، عامل وحشت پدیده‌ای نامعقول از جهان دیگر است.
۵. «فوق مرموز» که در آن، بیننده دائماً در تشخیص دو مورد قبل، سرگردان است.
۶. حماسی مدرن (فرد در برابر جامعه یا حکومت). مثال: آپارتا کوس. زنده‌باد زاپاتا.
۷. وسترن
۸. سینمای جنگی با زیرژانرهای طرفدار جنگ و ضد جنگ.
۹. پیرنگ بلوغ: داستان بالغ شدن.
۱۰. پیرنگ جبران: تحول اخلاقی از بد به خوب. مثال: بیلبارد باز، فهرست شیندلر
۱۱. پیرنگ تنبیه: آدم خوب به آدم بد تبدیل می‌شود و کیفر می‌بیند. مثال: وال استریت، سقوط.
۱۲. پیرنگ آزمایش: درباره قدرت اراده در برابر وسوسه تسلیم. مثال: فارست گامپ، پیرمرد و دریا.
۱۳. پیرنگ تحصیل: نگاه قهرمان نسبت به زندگی، که مردم و خودش دچار تحول از منفی به مثبت می‌شود. مثال: بخشش‌های دلسوزانه، هارولد و ماد.
۱۴. پیرنگ سرخوردگی: تحول بنیادی جهان بینی، از مثبت به منفی. مثال: گتسبی بزرگ، مکبث.

برخی از ژانرها را باید «کلان ژانر» نامید؛ زیرا آن‌قدر بزرگ و پیچیده‌اند که ژانرهای متعددی را در خود جای می‌دهند.

۱۲. کمدی با زیرژانرهای نقیضه، ساتیر، کمدی موقعیت، کمدی رومانتیک، اسکرובال، فارس و کمدی سیاه. تفاوت آنها در موضوع مضحکه (حماقت نظام دیوانسالار، رفتار طبق خاص و...) و میزان مضحکه (ملایم، تلخ و گزنده، مهلک و ویرانگر) است.

۱۳. جنایی: باتوجه‌به اینکه جنایت از

دید چه کسی دیده می‌شود، به زیرژانرهای معمای قتل (نقطه‌دید کارآگاه ارشد)، کُپر (نقطه‌دید جنایتکار اصلی)، کارآگاهی (نقطه‌دید پلیس)، گانگستری (نقطه‌دید گانگستر)، تریلر یا قصه انتقام (نقطه‌دید قربانی)، دادگاهی (نقطه‌دید وکیل)، روزنامه‌ای (نقطه‌دید خبرنگار)، جاسوسی (نقطه‌دید جاسوس)، درام زندان (نقطه‌دید زندانی)، فیلم نوآر (نقطه‌دید قهرمانی که ممکن است هم جنایتکار، هم کارآگاه و هم قربانی یک زن اغواگر باشد).

۱۴. درام اجتماعی: بر روی مسائل اجتماعی مثل فقر، نظام آموزشی، امراض مسری، شورش‌های زیان‌بار، ضداجتماعی و امثالهم، تمرکز دارد و راه‌حل آن را در قالب یک داستان عرضه می‌کند. درام خانوادگی (مسائل درون خانواده)، فیلم زنان (دوراهی‌هایی نظیر دوراهی شغلی در برابر خانواده و...)، درام سیاسی (فساد سیاسی)،

نویسنده باید معنای زندگی شخصیت موردنظر را بیابد و آن‌گاه او را به‌منزله قهرمان زندگی خویش به نمایش بگذارد.

۱۸. درام مستند: یکی دیگر از پسرعموهای درام تاریخی است؛ ولی به‌جای پرداختن به رخداد‌های ماضی، به معاصر می‌پردازد. مثال: نبرد الجزایر.

۱۹. مستند ساختگی: وانمود می‌کند که ریشه در واقعیات یا خاطرات دارد و ظاهری شبیه به فیلم مستند یا زندگینامه‌ای دارد؛ اما تخیلی و ساختگی است. این ژانر با بی‌اعتبارکردن سینمای مستند، نهادهای ریاکار را هجو می‌کند.

۲۰. موزیکال: این ژانر که ریشه در اپرا دارد؛ واقعیتی را به نمایش می‌گذارد که در آن شخصیت‌ها، داستان خود را با آواز و رقص بازگو می‌کنند.

۲۱. علمی‌تخیلی: نویسنده علمی‌تخیلی در آینده‌ای فرضی که معمولاً جهنم ظلم و بی‌نظمی ساخت تکنولوژی است. غالباً حماسه مدرن بشر علیه حکومت را با ژانر اکشن، ماجراجویی تلفیق می‌کند. جنگ ستارگان.



درام زیست‌محیطی (مبارزه برای حفظ طبیعت)، درام پزشکی (مبارزه با بیماری‌های جسمی)، درام روانی (مبارزه با بیماری‌های روانی) از زیرژانرهای درام اجتماعی هستند.

۱۵. اکشن، ماجراجویی: غالباً خصایصی را از ژانرهای دیگر نظیر سینمای جنگی و درام سیاسی وام می‌گیرد و از آنها به‌عنوان زمینه‌ای برای اعمال قهرمانی و محیرالعقول استفاده می‌کند. اگر به مسائلی نظیر سرنوشت، غرور، نخوت و امور معنوی بپردازد، به زیرژانر اُترماجراجویی تبدیل می‌شود و اگر منبع کشمکش و برخورد، طبیعت باشد، به فیلم فاجعه، بقاء تبدیل می‌شود.

۱۶. درام تاریخی: از تاریخ وام می‌گیرد؛ اما نکته مهم اینجاست که گذشته باید به حال تبدیل شود؛ یعنی استفاده از گذشته به‌منزله آینه تمام‌نمای زمان حال.

۱۷. درام زندگینامه‌ای: این ژانر به‌جای پرداختن به یک عصر و زمانه، به یک فرد می‌پردازد.

۲۲. ژانر ورزشی: ورزش کارزاری است برای نمایش تحول شخصیت. این ژانر در بستر ورزش، سایر ژانرها را به خدمت می‌گیرد.

۲۳. فانتزی: در این ژانر، نویسنده با زمان، فضا و دنیای فیزیکی بازی می‌کند و قوانین طبیعی را با قوانین فراطبیعی تلفیق و ترکیب می‌کند.

۲۴. انیمیشن: در این ژانر قانون دگرپرسی عام، حاکم است. یعنی هر چیزی می‌تواند به چیز دیگری تبدیل شود.

۲۵. فیلم هنری: دو ژانر فرعی دارد: مینیمالیسم و ضدساختار که هریک قراردادهای فرمی خاص خود را در زمینه ساختار و جهان‌شناسی دارند. (در شماره قبلی توضیح داده شد)

هر ژانری قراردادی خاص را به ساختار تحمیل می‌کند. تماشاگر با این قراردادها آشناست و انتظار دارد که آنها رعایت شوند. قراردادهای ژانر عبارت‌اند از: موقعیت‌ها، نقش‌ها، حوادث و ارزش‌های داستانی مشخصی که تک‌تک ژانرها و زیرژانرها را تعریف و تحدید می‌کند. مثل موقعیت‌های فیلم وسترن، نقش جنایتکار در داستان جنایی، تعقیب و گریز در اکشن ماجراجویی و...



جای خالی ورزش

نقش فیلم‌ها و سریال‌ها در ترویج ورزش و فعالیت بدنی

دکتر سارا کشر

عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

نمایش فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی یکی از روش‌های انتقال نگرش‌های فرهنگی و الگوسازی در جامعه است. به این ترتیب امکان بروز رفتارهای مطلوب فرهنگی در جامعه، قابل ترویج و اشاعه است. از رفتارهای مطلوبی که اشاعه آن، توسط فیلم‌ها و سریال‌ها می‌تواند بر بهبود شرایط سلامت، اقتصاد، مراودات اجتماعی، فرهنگی و حتی ابعاد آموزشی در جامعه اثرگذار باشد، فعالیت‌های بدنی و ورزشی است. فیلم‌ها و سریال‌ها می‌توانند نقش مهمی در الگوسازی، آموزش ورزش و جذب افراد جامعه به انجام فعالیت بدنی و ورزش داشته باشند. به قول «آلبرت بندورا» نظریه‌پرداز و روانشناس اجتماعی آمریکایی کانادایی، دیدن الگوها موجب تقلید رفتار آنها می‌شود و به همین دلیل، دیدن شخصیت‌ها و رفتارهای ورزشی، می‌تواند موجب تقلید آنها توسط تماشاگران گردد. مهم‌ترین نکته‌ای که در آثار تولیدی کمپانی‌های فیلم‌سازی کشورهای غربی مورد توجه است، انتخاب بازیگرانی است که از ویژگی‌های تناسب‌اندام و جذابیت‌های بدنی برخوردارند؛ زیرا بدیهی است که اینها جذابیت بیشتری دارند. همچنین در این فیلم‌ها نمایش نوعی از فعالیت‌های بدنی و ورزشی که توسط بازیگران اصلی یا نقش‌های فرعی انجام می‌شود، جزئی جدایی‌ناشدنی از این فیلم‌هاست. جالب است که انجام فعالیت بدنی در این فیلم‌ها مختص به نقش‌های مثبت نیستند و حتی بازیگران نقش‌های منفی نیز در قسمت‌هایی از این فیلم‌ها یا سریال‌ها به فعالیت ورزشی مثل گلف، دویدن، کوهنوردی، دوچرخه‌سواری و امثال آن می‌پردازند. قهرمان‌پردازی در فیلم‌های غربی توسط ورزشکاران محبوب، موجب خلق الگو در بین نوجوانان و جوانان جامعه می‌شود و این چنین است که چهره‌هایی همچون «سیلوستر استالونه» و «ژان کلود ون دام» خالق الگوهای زندگی از جمله «رمبو»،

«راکی» و «فرانکی» می‌شوند که تجلی رفتارهای آنها در سبک زندگی و رفتار اجتماعی جوانان ظهور می‌یابد. در ساخت فیلم و سریال در سایر کشورهای جهان نیز کم‌وبیش، حضور جدی ورزش و فعالیت بدنی را در فضای این تولیدات می‌توان دید. فیلم‌های محصول کشور هنگ‌کنگ اکثراً با نمایش ورزش‌های رزمی همراه است که چهره‌های معروف سینمایی و تلویزیونی دارد. در کشور ترکیه اکثر فیلم‌ها و سریال‌ها دارای بخشی مختص به ورزش و فعالیت‌های بدنی است. مهم نیست ژانر فیلم چیست؛ درام، جنگی، علمی، تاریخی، در شهر، روستا یا هر چیز و جای دیگری فرقی ندارد. در این فیلم‌ها ورزش سهمی برای خود دارد. اگر در این فیلم‌ها انواع بدآموزی‌های فرهنگی از قبیل ضرب و شتم، خیانت، دزدی، خودکشی، قتل و... فراوان است اما ورزش هم جای خود را دارد. انکار کارگردان‌های فیلم‌های ترک، موظف‌اند که در تمام فیلم‌ها و سریال‌های خود از ورزش و فعالیت بدنی استفاده کنند. مهم‌تر آنکه قریب به اتفاق بازیگرانشان هم دارای تناسب‌اندام هستند که این هم بر جذابیت فیلم‌ها افزوده است. نمایش ورزش در فیلم‌ها و سریال‌های بسیاری از کشورهای جهان متداول است؛ اما ظاهراً در ایران اولویت‌های دیگری در ساخت فیلم‌ها مورد توجه سازندگان است. آن‌چنان‌که ورزش و فعالیت بدنی در این تولیدات یا اصلاً وجود ندارد یا با پیام‌های منفی مورد استفاده

قرار می‌گیرد. اکثر هنرپیشه‌های ایرانی حتی از کمترین ویژگی‌های تناسب‌اندام برخوردار نیستند. بازیگران نقش اول فیلم‌ها گاهاً بدن‌هایی بی‌تناسب، چاق و بدفرم دارند. اگر هم بازیگران ورزشکار و دارای اندام متناسب در فیلم‌ها حضور یابند، در اکثر مواقع، بازیگر نقش‌های منفی نظیر قاچاقچی و بزن‌بهادر هستند یا به‌عنوان سیاهی‌لشکر در فیلم حضور می‌یابند. البته استثنائاتی هم در این خصوص وجود دارد؛ مثل «پژمان جمشیدی». ورزشکاری که در سریال پرمخاطبی حضور یافت که تمام پیام آن شکست حرفه‌ای یک ورزشکار دوست‌داشتنی بود و از جمشیدی به‌عنوان الگوی ورزش و دعوت‌کننده جامعه به ورزش استفاده نشد. در تاریخ سینمای ایران قبل از انقلاب، تعداد ورزشکارانی که به حوزه بازیگری وارد شدند، بیش از تعداد آنها در دوران پس از انقلاب بود. افرادی مثل «محمدعلی فردین» و «رضا بیگ ایمانوردی» ورزشکار و هنرپیشه‌های نامدار سینمای قبل از انقلاب بودند که اتفاقاً به دلیل بهره‌مندی از ویژگی‌های تناسب و زیبایی‌اندامشان به جرگه بازیگری فراخوانده شدند؛ اما کم‌کم حضور بازیگران ورزشکار از الویت فیلم‌سازان خارج شد. رفته‌رفته فضای فیلم‌ها معناگرا شد که ورزش در آن کمترین نقش را یافت. در اکثر فیلم‌های ژانر جنگ، هیچ نشانی از ورزش و ورزشکار وجود نداشت. جالب است که در فیلم‌های ژانر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی تجاری نیز به‌ندرت

رد پای ورزش در فیلم‌ها نمایان می‌شود. در این بین، گاه فیلم‌هایی با محوریت ورزش نیز ساخته شده اما به دلیل پرداخت ضعیف آن، اثرگذار نبوده و حتی در خاطره‌ها نمانده‌اند. در سینمای ایران ورزشکاران زیادی در قالب بازیگر وارد عرصه هنر شده‌اند؛ اما اکثر آنها نقش مطلوبی در جذب جامعه به ورزش نداشته‌اند. «احمد رضا عابدزاده»، «علی انصاریان»، «حمیدرضا استیلی»، «علیرضا حیدری»، «هادی ساعی»، «سیدمهدی حیدری»، «صفر کشکولی» و... از این دسته‌اند. هرچند استفاده از ورزشکاران به‌عنوان بازیگر فیلم‌ها و سریال‌ها می‌تواند روشی برای جلب‌توجه مردم به ورزش باشد، اما الزاماً تنها راه ممکن نیست. گاه نمایش بخشی از مسابقات ورزشی در اثنای فیلم‌ها می‌تواند در جذب توجه جامعه به ورزش، نقش مهمی داشته باشد. گاهی نیز نمایش فعالیت بدنی و ورزش در بین بازیگرانی که خود الزاماً ورزشکار نیستند، می‌تواند موجب ایجاد جاذبه به ورزش شود. حتی گاهی حضور بازیگران و رخداد داستان فیلم در فضای ورزشی، بدون نمایش فعالیت ورزشی نیز می‌تواند نقش مهمی در برجسته‌سازی ورزش در جامعه داشته باشد. بررسی فیلم‌های امروز کشور، نشان‌دهنده عدم توجه تولیدکنندگان به نقش مهم این محصولات فرهنگی است. اکنون می‌توان گفت که جای نمایش چهره‌های ورزشی در قالب الگوهای انتقال‌دهنده مفاهیم اخلاقی، جوانمردی، ایثار و ارزش‌های مذهبی در فیلم‌های ایرانی خالی است. این درحالی است که ایران و فرهنگ ایرانی پر است از اسطوره‌ها، اسوه‌های قهرمانی و فرهنگی که می‌توانند جای الگوهای وارداتی نظیر «سوپرمن»، «رمبو»، «راکی»، «مرد عنکبوتی» و... را با قوت بگیرند و ارزش‌های مطلوب فرهنگ ایران را به نسل‌های جوان جامعه، منتقل کنند؛ این امر هم فقط از طریق پرداخت مطلوب در فیلم‌ها و سریال‌ها قابل دستیابی است.



قهرمان کنار ماست

یادداشتی انتقادی در خصوص به تصویر کشیده نشدن قهرمانان ورزشی

رضا مشتاقی

روزنامه نگار

۱. «به سمت اوج»، مستندی بود که سال ۲۰۰۰ میلادی با محوریت «مایکل جردن»، بسکتبالیست افسانه‌ای آمریکایی، ساخته شد. سوژه اصلی مستند، عملکرد جردن و باشگاه «شیکاگو بولز» در سال ۱۹۹۸ بود که ششمین و آخرین قهرمانی‌شان در NBA را برای آن‌ها به ارمغان آورد. مستند اما فقط در مورد دربیال‌ها و پرتاب‌های سه امتیازی و بلاک‌شات‌ها نیست. ورزش بخشی از زندگی ستاره تکرار نشدنی دنیای بسکتبال است. مستند ساز نشان‌مان می‌دهد که جردن چگونه هم در این بخش از زندگی بهترین می‌شود و هم می‌کوشد باقی مسائل زندگی‌اش را حل کند. جردن در شروع فیلم، بهترین بازیکن دنیای ورزشی خودش است؛ اما با فوت پدرش به دنبال برآورده کردن آرزوی او می‌رود؛ بیس بالیست شدن. جردن در بیس بال نه تنها ستاره نیست بلکه بازیکن بسیار ضعیفی است. با این وجود او هر روز از رفتن همه، باز هم سر تمرین می‌ماند تا آرزوی پدرش را برآورده کند. آن قدر سماجت به خرج می‌دهد که کارش دستمایه تبلیغات تلویزیونی می‌شود. جردن یک فصل در لیگ بیس بال بازی کرد. بار دیگر به بسکتبال برمی‌گردد و این بار هم با گاوهای شیکاگو، سه سال پشت سر هم قهرمان NBA می‌شوند. اتفاقی که در یک سال غیبت او نیافتاده بود.

- مصاحبه‌گر: «می‌خواهیم ببینیم رمز موفقیت جردن در رشته‌ای که استاد آن

است را جویا شویم؛ چطور باید با هم تیمی‌ها همکاری کرد؟ چطور باید شکست را به پیروزی بدل کرد؟ چطور باید از شکست‌ها درس گرفت؟ چطور باید بهترین شد؟» - جردن: «زمانی که من بسکتبال رو شروع کردم «دفاع» نقطه ضعف من بود. این قدر تمرین کردم که امروز من رو بیشتر از توانایی‌های هجومی‌ام به قدرت دفاعی‌ام می‌شناسند. به مربی‌ام گفتم بگو نقطه ضعفم چیه تا اون رو به نقطه قوتم تبدیل کنم.»

۲. این تنها یکی از مستندهای ساخته شده در مورد جردن است و جردن تنها یکی از ورزشکاران آمریکایی است که از زندگی‌نامه آنها، مستند ساخته شده است. در بین بسکتبالیست‌ها، ماجرای رقابت و رفاقت «لری برد» و «مجیک جانسون»، عملکرد افسانه‌ای «کوبی براينت»، داستان «لبرون جیمز» و هم مدرسه‌ای هایش و هنرنمایی خارجی‌های NBA از جمله «نویزکی» و «یائو مینگ» و... دست‌مایه ساخت مستند شده‌اند. کارگردانان با این کار علاوه بر ایجاد تصاویر مسحورکننده ورزشی، زیر و بم زندگی شخصی و نبردی که در مسیر موفقیت داشته‌اند که همگی اینها باعث انگیزش مخاطب و نشان دادن راه موفقیت می‌شود. برای به تصویر کشیدن الگوی موفقیت، نباید همواره سراغ دانشمندان و فن‌آوران و کارآفرینان رفت. برای هر کس در هر سطحی، می‌توان الگویی ورزشی معرفی کرد. تولیدات این حوزه می‌تواند زمینه مناسبی برای مستندسازی و آموزش راه و رسم زندگی باشد که ما همواره از این موضوع غافلیم.

۳. از قهرمانان ملی‌مان که بگذریم، ما ستاره‌هایی داشته‌ایم که در جهان یک‌ه‌تاز بوده‌اند. «حسین رضازاده» و «به‌داد سلیمی»، هر یک در دوره‌های خود، قوی‌ترین مردان جهان بودند. «هادی ساعی» یکی از پرافتخارترین تکواندوکاران جهان است. «علی دایی» برقله گل‌زنی در بازی‌های ملی ایستاده. «مرتضی مهرزاد» را داریم که از کنج عزلت و افسردگی برخاست و با تیم ملی والیبال نشسته، مدال طلای پارالمپیک را گرفت. «حمید سوریان» المپین و کشتی‌گیر اسطوره‌ای ما بود که هفت طلای جهان و المپیک گرفت و پرافتخارترین کشتی‌گیر تاریخ ما شد. امروز ما از هریک از این قهرمانان چه در خاطر داریم؟ از «حسین رضازاده»، زندگی قهرمانی‌اش را در حافظه تصویری خود داریم یا ماجرای دوپینگ‌های وزنه‌برداری در زمان مربی‌گری او؟ از «به‌داد سلیمی» پایین سکوی وزنه‌برداری، چیزی به جز درگیری او با «کوروش باقری» دیده‌ایم؟ مستندسازی رفته است تا به ما نشان دهد که پشت این مهار کردن فولاد سرد، چه روزها، چه مبارزه‌ها و چه سرسختی‌هایی هست؟ از «هادی ساعی» خارج از میدان مبارزه، چیزی به جز تصویرش در شورای شهر و فیلم‌های سینمایی رزمی در خاطرم مانده؟ تصاویر مستندان از این قهرمانان کجاست؟ مستندهای سفرهای در آستانه مسابقات مهم را فاکتور بگیرید. منظورمان کارهایی است در سطح یک قهرمان جهان و المپیک. مستندی که همراه ورزشکار شود، به زندگی شخصی و حرفه‌ای‌اش سرک بکشد و حرفی برای گفتن داشته باشد.

۴. برخلاف آثار داستانی، اینجا نیازی نیست، اثبات کنیم که می‌شود موفق شد و معلوم نباشد چقدر در راه اثبات این موضوع، کامیاب شویم. در مستندهای ورزشی، قهرمانان ما موفق شده‌اند و همین موضوع، اثر را یک گام، جلوتر از آثار داستانی قرار می‌دهد. صرفاً باید از این موضوع، استفاده کرد و راه پرپیچ و خم و سنگلاخ پیروزی را نشان داد. مثل اتفاقی که در مستند «صفر تا سکو» در مورد خواهران منصوریان افتاد. حتی می‌شود قهرمانان را نه فقط الگوی اشخاص، بلکه به عنوان نمادی برای نجات جامعه، معرفی کرد؛ مثل اتفاقی که در مستند «جام در آفساید» می‌افتد و تلاش تیم ملی ایران در جام ملت‌های آسیا را در زمانی که کشور تحت تجاوز ارتش بعثی بوده به تصویر می‌کشد. این ظرفیتی است که تا امروز از آن بسیار غفلت شده و همین الان هم برای بیدار شدن از خواب غفلت دیر است. برای ساخت مستندهای ورزشی، نمی‌شود منتظر کسب موفقیت بود تا شروع کنیم. راه موفقیت باید به تصویر کشیده شود و هر قهرمان و تیم افتخارآفرین بالقوه‌ای باید تیم مستندسازی را همراه خود داشته باشد تا بتوان بعدها گفت که چگونه این قهرمانی‌ها به دست آمد. محصول این مستندسازی‌ها، علاوه بر تأثیر بر فضای داخلی کشور، با توجه به سطح جهانی قهرمانان مان، مشتری‌های خارجی هم خواهد داشت و به کالای فرهنگی صادراتی بدل خواهد شد. اتفاقی که شیرینی پیروزی‌های ورزشی را دیرپا تر خواهد کرد.



آنکه بُرده کیست؟

گپ وگفتی با علیرضا کریمی، محمد مهدی سیار و مجتبی الله وردی

« در نگاه انسان های آزاده، غاصب خانه، صاحب خانه نخواهد شد؛ رژیم صهیونیستی، غاصب فلسطین است؛ نه صاحب آن. سال هاست ورزشکاران مادر میادین بین المللی، در اعتراض به این غصب خونین، از رویارویی با ورزشکاران این رژیم آدمکش، سر باز زده و آن را به رسمیت نمی شناسند. »
«علیرضا کریمی» یکی از این پهلوانان است که علیرغم تمامی شایستگی هایش، حاضر به رویارویی با کشتی گیر اسرائیلی نشد؛ اما آنچه در این ماجرا درخور توجه می نمود، حمایت هنرمندان جبهه فرهنگی انقلاب در بازتاب این اقدام شجاعانه بود؛ که نتیجه اش شد نماهنگ محبوب «علیرضا پیر». »
« فرصتی پیش آمد تا با شاعرو خواننده این اثر و همین طور کشتی گیر محبوب کشورمان، «علیرضا کریمی» به گفت وگو بنشینیم.

❖ آقای کریمی لطفاً کمی درباره این رویارویی با حریف اسرائیلی توضیح دهید. سال گذشته بود؛ در مسابقات کشتی امیدهای جهان در لهستان، برای بار دوم به کشتی گیر اسرائیلی خوردم و مسابقه را از عمد باختیم تا مجبور به مسابقه با او نشوم.

❖ بار اول کی بود؟ تقریباً ۵ سال قبل.

❖ چرا می خواستید به کشتی گیر اسرائیلی نخورید؟

به دلیل یک سری مسائل اعتقادی که جامعه و مردم ما دارند و به رسمیت نشناختن اسرائیل از سوی کشور و نظام ما، من و سایر ورزشکاران ایرانی با بازیکنان اسرائیل مسابقه نمی دهیم.

❖ آقای سیار بفرمایید شما چطور از ماجرای مسابقه آقای کریمی مطلع شدید؟ مانند سایر مردم از طریق اخبار و روزنامه ها و فضای مجازی، از جریان باخبر شدم و دیدم موقعیت دراماتیک خاصی پدید آمده؛ یعنی از چند جهت مختلف اتفاقات جالبی افتاده است؛ هم تلخ و هم شیرین که این موضوع را برای من جالب کرد.

❖ می شود تلخ و شیرین آن را توضیح دهید؟

سیار: خب کشتی یک ورزش مبارزه ای است و کشتی گیر برای پیروزی به میدان می رود؛ او باید از استعداد روحی و بدنی خاص برخوردار باشد تا بتواند در یک آوردگاه بین المللی کشتی بگیرد؛ کلی تمرین و تلاش کرده و همه هدفش پیروزی است؛ با این توصیفات، خیلی هیجان انگیز و جالب خواهد بود

پیرامونش نگاه کند؛ گرچه الآن متأسفانه بازار هنر این گونه نیست و پول محوریت دارد؛ اما هنرمند نباید نسبت به اتفاقات اجتماعی بی تفاوت باشد، حالا آن اتفاق می خواهد سیاسی باشد؛ اقتصادی باشد؛ ورزشی باشد؛ یا یک فریاد اعتراضی به ظلم در کشورش یا در سطح جهان باشد.

❖ شما چطور آقای سیار؟ می توانستید مثل خیلی از شعرا در خانه بنشینید و برای خودتان شعر بگویید، چه شد که به این مسئله سیاسی ورزشی ورود کردید؟

شاعر از زندگی، دست مایه های آفرینش خودش را می گیرد و نمی تواند در انزوا و بی خبری، شعر مؤثری بسراید. او باید آینه اجتماع باشد و تصاویر جامعه را همان گونه که هستند منعکس کند؛ یا گاهی آن ها را در یک قاب ازلی وابدی تصویر نماید؛ مثلاً داستان کشتی گیر ما در افق همان زمان و مکان، شکست است؛ اما کمی که این افق را گسترده تر کنیم و آن را تاریخی ببینیم، به یک پیروزی تبدیل می شود؛ چون این شکست ظاهری برای به رسمیت نشناختن یک ظلم تاریخی و جهانی است و این یعنی سرخم نکردن در برابر ظلم؛ یعنی مبارزه با ظلم؛ یعنی پیروزی. شاعر موظف است این افق را گسترش دهد و نگذارد چنین اتفاق بزرگی در لحظه بماند و بمیرد؛ باید آن را به ابدیت و تاریخ پیوند بزند.

برای این تفسیر، باید به زبان شعر متوسل می شدم و می گفتم همانطور که شکست پوریای ولی بخش مهمی از یک برد عظیم انسانی بود، شکست علیرضا هم بخشی از یک برد انسانی و انسان دوستانه است؛ یک حماسه انسان دوستانه.

که کشتی گیری در مسابقه ای که به راحتی می توانست پیروز شود، به عمد بیازد؛ در این زمینه ما اسطوره ای چون «پوریا ولی» را داریم؛ یعنی گاهی ممکن است قاعده بازی تغییر کند و هدف اصلی یک مسابقه ورزشی که پیروزی است، عوض شده و باختن یک ورزشکار، او را معروف کند و در یادها زنده نگاه دارد، مثل «پوریا ولی»؛ چنین حماسه های تراژیکی در ادبیات سابقه دارد که کسی به ظاهر شکست می خورد اما پیروز واقعی است و کسی که به ظاهر پیروز شده، بازنده حساب می شود. این زیبایی زندگی انسانی و پیچیدگی های آن را نشان می دهد.

❖ آقای الله وردی، شما چطور از ماجرای آقای کریمی مطلع شدید؟

سریک پروژه بودم که آقای نصیرنژاد (آهنگساز) تماس گرفتند و ماجرای مسابقه آقای کریمی را تعریف کردند و گفتند که صدای مربی آقای کریمی که موقع مسابقه می گفته: «بباز علیرضا بباز...» منتشر شده و سروصدایی به پا کرده؛ و گفت که آقای سیار شعری سروده و قرار است نماهنگی براساس آن ساخته شود و در نهایت تو برای دکلمه خوانی شعر انتخاب شده ای. لطف خدا بود که نهایتاً سه چهار روز بعد از مسابقه آقای کریمی، این اثر آماده شد؛ جا دارد همین جا یادی از تلاش های علی نصیرنژاد عزیز بکنیم که تنظیم این کار با خود او بود.

❖ چطور می شود یک خواننده، اثری هنری را بدون دریافت هزینه، درباره یک واقعه ورزشی بسازد؟

الله وردی: به نظر من وظیفه هنرمند همین است که فراتر از پول و هزینه به مسائل

❖ آقای کریمی، آیا شما در جریان سروده شدن این شعر و نماهنگ آن بودید یا فقط خروجی آن را دیدید؟ خیر، من فقط خروجی آن را از تلویزیون دیدم.

❖ آقای سیار، چگونه آقای الله وردی برای خواندن این سروده انتخاب شد؟

در ذهنم بود که صدای آقای الله وردی برای خواندن چنین شعری مناسب است و می تواند آن فریاد و حماسه را به خوبی بازتاب دهد. از ایشان خواستم که با حالتی حماسی بخواند و نشان دهد که این اتفاق، جزئی از یک حماسه تاریخی است.

❖ بازخوردها بعد از پخش نماهنگ چه طور بود؟ استقبال خیلی خوبی از این کار شد. به نظر من این نماهنگ، بخشی از حرف توده مردم را که با سکوت و نادیده گرفتن و نشنیدن مواجه می شد، بیان کرد.

❖ آقای الله وردی، شما هم کمی از بازخوردهای کار برایمان بگویید؟

بازخوردهای خوبی داشت، در تلویزیون که مدام از شبکه های مختلف پخش می شد؛ طوری که اقوام و آشنایان به شوخی می گفتند: هر وقت دلمان برای تنگ می شد، تلویزیون را روشن می کردیم تا صدایت را بشنویم! همین طور شنیدم که گویا در دیداری که برخی دوستان با حضرت آقا داشته اند، ایشان کار را دیده و خیلی خوششان آمده و از کار تعریف کرده اند.

❖ برای انتشار اثر در فضای مجازی هم اقدامی شد؟

از نگاه کودکان غزه و یمن پرس

نگاهی به حماسه آفرینی «علیرضا کریمی» پهلوان
جهان مقابل کشتی گیر اسرائیلی



بله، برای انتشار در سایت‌ها، اقدام شد؛ اما بیشتر توسط خود کاربران منتشر شد. جستجویی در فضای مجازی کردم و دیدم واقعاً کار دیده شده و در پیچ های شخصی، بازخورد خوبی داشته؛ نظرات مثبت زیادی هم آمده بود؛ خیلی انرژی گرفتم و مصمم شدم که حتماً با دلگرمی و تلاش بیشتر در حوزهٔ دکلمه خوانی کار کنم.

🔴 **آقای کریمی، گویا بعد از باختِ خودخواستهٔ شما در مسابقه، گلایه‌هایی پیش آمد؟**

گلایه‌ام به‌خاطر مسابقه نبود؛ البته حق و حقوقی برای من و سایر ورزشکاران وجود دارد که وقتی می‌بینیم خیلی از مسئولین آن را پایمال می‌کنند، برای ما بسیار دردناک است.

🔴 **لطفاً نظرتان را دربارهٔ نماهنگ «علیرضا بیر» بگویید. وقتی نماهنگ را دیدید چه تاثیری داشت؟**

خیلی خوب بود و برای من بسیار ارزشمند؛ راستش آن موقع به‌شدت تحت فشار بودم؛ روی تشک نمی‌دانستم جریان چیست، فقط به من می‌گفتند بباز و من باختم؛ وقتی آمدم، تا یکی دو روز در بهت و ناراحتی بودم؛ چون یک کشتی‌گیر بیشتر از آنکه دنبال پول باشد، برایش کسب مقام ارزشمند است و بعد که بازنشسته شد، تعداد مقام‌ها و مدال‌هایی که کسب کرده، مهم است؛ نه اینکه چقدر پول دارد. من هم بعد از آن همه تمرین‌های سخت، مسابقه را به‌عمد واگذار کردم و خیلی ناراحت بودم و فشار زیادی را تحمل می‌کردم؛ اما دل‌داری مردم و به خصوص تولید و پخش این نماهنگ، به من دلگرمی داد و فهمیدم که مردم و هنرمندان حواسشان به این حرکت من هست و حمایت می‌کنند. آن موقع نمی‌دانستم کدام یک از عزیزان برای تولید این کار زحمت کشیده‌اند؛ همین‌جا از تمامی عزیزان تشکر می‌کنم، بسیار زیبا و عالی بود.

🔴 **آقای سیر شما راجع به این صحبت آقای کریمی، صحبتی دارید؟**

بله، می‌خواهم بگویم اگر توانسته باشم حتی برای یک لحظه، یک جوان ایرانی را دلگرم و خوشحال کنم، بزرگترین افتخار و نشان ادبی را که یک شاعر در طول زندگی ادبی‌اش می‌تواند بگیرد، کسب کرده‌ام.

🔴 **شما چطور آقای الله‌وردی، صحبتی ندارید؟**
خیلی خوشحالم که این کار باعث دلگرمی آقای کریمی شده. این باختن ظاهری، موضوعی است که اگر ماورائی و غیرمادی به آن نگاه کنیم، به نظر من می‌شود با آن کنار آمد.

کار بزرگ و اصلی را ایشان انجام داده و باعث شد در حوزهٔ هنر هم این نماهنگ ساخته شود.

ان‌شالله که همیشه در این مسیر باشند و آجرش را ببرند؛ چون کار آسانی نیست و شاید هر کسی نتواند به این راحتی از قهرمانی جهان چشم‌پوشد.

از شما بزرگواران که وقتتان را به این مصاحبه اختصاص دادید، تشکر می‌کنم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

مهدی خلیلی

نویسنده

یک دقیقه به پایان مسابقه باقی مانده است. نتیجه سه بردو به سود علیرضا کریمی از ایران در مقابل نمایندهٔ روسیه است.

سال‌ها برای رسیدن به این نقطهٔ حساس از زندگی‌اش زحمت کشیده است. ماه‌ها دوری از خانواده و تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا را تحمل کرده تا با پیروزی در این مسابقه، راه برای رسیدن به مدال طلای جهان برای‌اش هموار شود. همه او را با بختِ اول قهرمانی در این مسابقات می‌دانند.

آماده است تا انواع فنون را در این زمان باقی‌مانده روی کشتی‌گیر روسی اجرا کند. نفسِ کشتی‌گیر روسی بالا نمی‌آید. او هم شکست را پذیرفته است و می‌داند در این زمان باقی‌مانده نمی‌تواند پهلوان ایرانی را شکست دهد. ناگهان مریبان ایرانی از بیرون تشک به علیرضا می‌گویند که باید نتیجه را واگذار کند. علیرضا دهانش باز مانده، دور تشک می‌گردد؛ باورش نمی‌شود. درحالی که یک قدم با پیروزی فاصله دارد باید شکست را انتخاب کند. چه اتفاقی افتاده؟ نمایندهٔ رژیم اشغالگر قدس، حریف آمریکایی را شکست داده و در مسابقهٔ بعدی باید با او روبرو شود. روزهای دشوار اردوها و سختی‌های چندین ماهه جلوی چشمان علیرضا تصویر می‌شود. چه کار باید کرد؟ طلای جهان و ایستادن روی سکوی قهرمانی را با چه چیز می‌شود عوض کرد؟ حقیقت قهرمانی چیست؟ معنای پیروزی چه می‌تواند باشد؟ آیا چیزی مهم‌تر و ارزشمندتر از طلای جهان هم هست؟

مالک‌اشتر به ده قدمی خیمهٔ معاویه لعنت‌الله علیه در جنگ صفین رسیده بود و می‌توانست با چند ضربهٔ شمشیر کار بنی‌امیه را یکسره کند؛ بساط ظلمشان را برچیند و طومار ظلم ظالمان را قیامت با استقرار توحید پیچیده شود. اما ناگهان پیکِی از امیرالمومنین علیه‌السلام به او خبر داد که اگر می‌خواهی مولایت زنده بماند جنگ را واگذار و به عقب برگرد. مالک برای خود نمی‌جنگید، او به فرمان ولی خدا عمل می‌کرد تا اسلام باقی بماند. ارزشمندترین ویژگی انسان در این دنیا این است که بنده خدا باشد. مهمترین وجه بندگی مطیع بودن است. مالک مهمترین وجه بندگی‌اش یعنی مطیعِ امرِ ولی بودن را به نمایش گذاشت.

پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی از رسیدن به قهرمانی دنیا در هر رشته ورزشی، مذاکره با دنیا به اسم آشتی با دنیا!، بستن قرارداد‌های ضد بشری بین‌المللی به اسم جلوگیری از تحریم‌های بیشتر و تصویب

قطعه‌نامه علیه ایران! برای مردم انقلابی مهم‌تر و ارزشمندتر است.

پیروزی در میدان مسابقه در اثر تمرین‌های طاقت‌فرسا و درازمدت حاصل می‌شود. هر کسی تحمل اردوهای سنگین ورزشی را ندارد. یک ورزشکار حرفه‌ای همه تلاشش را می‌کند تا به قهرمانی برسد. کار بزرگ در میدان مبارزه شکل می‌گیرد. مبارزه‌ای که در آن دفاع از مظلوم و دشمنی با ظالم بیرون نیاید، حتی اگر مدال طلا هم برگردنت بیندازند باز یک شکست خورده محسوب می‌شوی. شاید در نگاه غرب‌پرستان و دنیادوستان تو قهرمان شده باشی ولی در ماهیت پیروزی حقیقی تغییری حاصل نمی‌شود. پیروزی حقیقی زمانی است که بدانی خدایت از تو راضی شده است. امام فرمود تا شرک و کفر هست؛ مبارزه هست؛ و تا مبارزه هست؛ ما هستیم. قهرمانی شجاعت می‌خواهد و شجاعت، اراده و عقیده (ایمان). اگر ایمان نباشد اراده در وجود تو ساخته نمی‌شود و اگر اراده نداشته باشی شجاع نخواهی شد. شجاعت یعنی توانایی انجام کاری را داری اما به‌خاطر عقیده‌ات صبر می‌کنی و قدرتت را برای زمانی که لازم است استفاده کنی ذخیره می‌کنی.

علیرضا کریمی، پهلوان ارزنده و متعهد کشور با مسابقه‌ندادن در مقابل نمایندهٔ رژیم کودک‌کش و ضد بشر صهیونیستی نشان داد قهرمانی فقط روی سکوی اول رفتن نیست. سخت است که خود را جای کریمی بگذاریم. از منظر دنیایی که بنگریم کریمی شکست خورد و از مدال طلا باز ماند؛ اما اگر از منظر ایمان، عقیده و روحیهٔ پهلوانی به این واقعه بنگریم قهرمان واقعی را خواهیم شناخت.

لازم به ذکر است مسئولین امر باید این شاهکار علیرضا کریمی را به‌عنوان الگو به همهٔ ورزشکاران معرفی کنند و نه تنها ایرانی‌ها بلکه بقیه ورزشکاران کشورهای اسلامی به این عمل انقلابی افتخار کنند. به مسئولین امر توصیه می‌گردد برای تقدیر از عمل قهرمانانهٔ علیرضا کریمی، نه تنها پاداش مقام اول بلکه چیزی بالاتر از آن را به ایشان هدیه دهند تا دنیا بفهمد که ملاک قهرمانی برای ما نابودی رژیم اشغالگر قدس است.

مهم‌تر از وظیفهٔ مسئولین در قبال ورزشکاران، نقش هنرمندان متعهد در بروز و ظهور رسانه‌ای این عمل پهلوانی به مردم کشور و دنیا است. هنر متعهد باید زنده باشد. هنرمند انقلابی کسی است که پیام ارزشی انقلاب را به بهترین شکل ترسیم کند و آن را به مردم منتقل نماید. برای تقویت و تثبیت شعائر انقلاب اسلامی و بازتاب آن نیازمند حضور به موقع و تاثیرگذار هنرمندان دیده می‌شود.

بعضی از وقایع حساس و در زمان خودش تاثیرگذار است. ماجرای کشتی علیرضا کریمی از آن نمونه‌ها است. بعضی‌ها می‌خواستند جوری این ماجرا بیان شود که چرا باید جلوی قهرمانمان را بگیریم. چرا باید از رسیدن به مقام اولی جهان او را محروم کنیم. همان‌هایی که دل‌شان برای غرب گنج می‌رود، می‌خواهند دل پهلوانان را خالی کنند و مردم را به ارزش‌های عقلی و فطری انقلاب اسلامی بدبین کنند. غافل از اینکه این ارزش‌ها در وجود هر انسان عاقل و فهیم وجود دارد. اینجا است که نقش هنرمند موقعیت‌شناس و متعهد اهمیت پیدا می‌کند. شاعر و خواننده‌ای که فضای غبارآلود را تشخیص می‌دهند و تصمیم می‌گیرند تا برای تبیین ماجرا یک کار هنرمندانه را خلق کنند. اصل دشمن‌شناسی و دفاع از مظلوم در نماهنگ «بیرعلیرضا بیر» به‌خوبی نمایان است. شعری که توسط آقای سیرا سروده شد و با صدای مجتبی الله‌وردی با تصاویر زیبا از علیرضا کریمی آمیخته شد تا ارزش این عمل پهلوانانه و انقلابی دیده شود. در این نماهنگ کار علیرضا یک حماسه بیان می‌شود. حمایت از کودکان مظلوم یمن و فلسطین، برندهٔ حقیقی را مشخص کرده است.

حضور به موقع و تاثیرگذار هنرمند می‌تواند مخاطبان را به اعمال و افکار صحیح رهنمون کند. شعر جناب سیرا و صدای آقای الله‌وردی در زمان خودش، از شبهه افکنی و ضربه به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب جلوگیری کرد و توانست یک حماسه از رویش‌های انقلاب در حافظه تاریخی مردم ایمانی باقی بماند.

به هر حال آمیخته شدن ایمان و تخصص کاری ارزشی به‌وجود آورد تا فراموش نکنیم که قهرمانی به پیروزی ظاهری نیست گاهی شکست برای بیان یک آرمان از هزاران پیروزی ارزشمندتر است.

قهرمانی یعنی اشک کودکان و ناله مادران فلسطینی را ببینی و آرزو کنی روزی برسد که بتوانی انتقام این مظلومان را از ظالمان صهیونیست بگیری. ما از خدا می‌خواهیم که این افتخار را نصیب ما گرداند تا به‌دستِ ما این

غدهٔ سرطانی و جرثومهٔ فساد ریشه‌کن و نابود شود. کریمی عزیز کوچکترین را کاری که می‌توانست برای حمایت از مظلوم بکند، انجام داد، و امیدواریم روزی در میدان نبرد حق علیه باطل پشت دشمن صهیونیستی را به خاک بمالد و دنیا را از وجود آلودهٔ این شیاطین انسی پاک کند. انشاء‌الله

جام در آفساید

روحیه جوانمردی، مهمترین اصل در ورزش است. ذات پیروزی شیرین است و این شیرینی به فراخور حریف، کم و زیاد می‌شود؛ اما اینکه بخواهیم به هرتفندی متوسل شویم تا به پیروزی برسیم، دواز جوانمردی است. خیلی اوقات، ما ایرانی‌ها در ورزش، قربانی بی‌اخلاقی‌ها شده‌ایم. وقایع جام ملت‌های آسیا در سال ۱۳۵۹ گواهی بر این ادعا است.



فوتسال هم آفساید دارد

نقشی که پدر در تربیت کودک دارد، برای کسی پوشیده نیست؛ اما گاهی تربیت پدر معنوی، جایگزین پدر حقیقی می‌شود. «فوتسال هم آفساید دارد» داستان یک مربی فوتسال است که برای بچه‌های تیمش، نقش پدری بازی می‌کند؛ چرا که اینها عموماً بدسرپرست یا بی‌سرپرست هستند.



فوتبال تا پیروزی

این فیلم، به روایت تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فوتبال ایران می‌پردازد. کمتر پدیده‌ای مانند فوتبال، می‌تواند تا این مقدار، اثرگذار و اثرپذیر از شرایط پیرامون مان باشد. این مستند در ابتدا به ورود فوتبال، همراه با استعمار انگلیس در بوشهر، سپس توجه خاندان پهلوی به آن می‌پردازد. در انتها نیز میزان توجه امام و انقلاب را به این رشته ورزشی نشان می‌دهد.



حرکت

مستند «حرکت»، داستان زندگی زنی است که بر اثر یک سانحه رانندگی، دیگر قادر نیست بر روی پاهایش بایستد. از طرف دیگر، حرکت انگشتان دستش نیز بسیار ضعیف است؛ اما این دلایل را برای نشستن کافی نمی‌بیند. او با وجود این مشکلات، با انگیزه بسیار بالایی ورزش «بینگ‌پنگ» را شروع می‌کند و تاکنون بیش از ۱۰ قهرمانی در سطح آسیایی و بین‌المللی کسب کرده است.

فرزندی در آثار عمار



گام استوار

رزمندگان ما همیشه ثابت کرده‌اند که در هر عرصه‌ای قدم بگذارند، آن را فتح می‌کنند. تفاوتی ندارد که آن عرصه چه باشد. تنها کافی است که نام ایران و ایرانی به میان باشد. روزی با تمام دنیا جنگیدند و بر آنها چیره شدند. برای مثال امروز هم می‌توان ورزش را نام برد. امروز ایران در رشته‌هایی همچون والیبال نشسته، تیروکمان و بسیاری رشته‌های دیگر به برکت حضور سربازان خمینی، در جهان حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

ماه بانو

این مستند، داستان زندگی بانوی جانبازی را روایت می‌کند که در دوران دفاع مقدس، به عنوان امدادگر جنگ، فعال بوده است. این خانم بعد از جنگ شروع به فعالیت در زمینه ورزش تیراندازی می‌کند و تاکنون مدال‌های کشوری و جهانی زیادی کسب کرده است. اکنون نیز به عنوان مربی تیم ملی تیراندازی جانبازان و معلولین فعالیت می‌کند.



سوزنه های ورزشی

مجموعه رخصت مرشد



«مجموعه کتاب های رخصت مرشد» قصه هایی برگرفته از مسلک پهلوانان ایرانی به تفکیک استان محل زندگی آن ها است؛ که جلد اول آن، به کوشش «خسرو آقایی» در سال ۱۳۹۵ با حجم ۲۴۶ صفحه به چاپ رسید.

۱

غلامرضا



«غلامرضا» مجموعه خاطراتی از «جهان پهلوان غلامرضا تختی» است؛ که با حجم ۲۱۶ صفحه به سال ۱۳۹۵ انتشار یافته است

۲

آئین پهلوانی و سنت های زورخانه ای



«آئین پهلوانی و سنت های زورخانه ای» کتابی ۶۲۰ صفحه ای است؛ که به قلم «خسرو آقایی» در سال ۱۳۹۶ پیرامون ورزش های باستانی ایرانیان و مرام پهلوانی منتشر شده است.

۳

ورزش در اسلام و ایران



«ورزش در اسلام و ایران» نوشته غلامرضا امامی است؛ که آن را به سال ۱۳۸۸ در حجم ۶۸ صفحه روانه بازار کرد. نویسنده در این کتاب از ابعاد مختلفی پدیده «ورزش» را بررسی می کند.

۴

ورزش و ورزشکاران در اندیشه امام خمینی (ره)



کتاب «ورزش و ورزشکاران در اندیشه امام خمینی (ره)» مجموعه مقالات نخستین همایش دیدگاه های امام خمینی (ره) در تربیت بدنی و ورزش است؛ که به سال ۱۳۸۳ و در ۱۹۲ صفحه انتشار یافت.

۵

پهلوانان نمی میرند: ورزش می کنند!



«سید علی موسوی» در سال ۱۳۹۰ با گردآوری ۴۸ صفحه از بیانات رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای، مخاطبان اثر خود را با دیدگاه های «رهبر انقلاب»، در خصوص کارکردهای ورزش آشنا کرده است.

۶

جام جهانی در جوادیه



«جام جهانی در جوادیه» رمانی نوجوانانه با محوریت هیجان های بازی فوتبال است؛ که «داوود امیریان» با حجم ۳۶۸ صفحه و به سال ۱۳۸۲ آفریده است.

۷

پهلوان سعید



«پهلوان سعید» زندگی نامه ۲۱۶ صفحه ای پهلوان شهید «سعید طوقانی» است؛ که همزمان با «حمید داوودآبادی» در سال ۱۳۹۴ نگاشته است.

۸

روح یک پروانه



«روح یک پروانه» به قلم «هانا یاسمین علی»، زندگینامه «محمدعلی کلی» بوکسور حرفه ای آمریکایی است؛ که با ترجمه «ماشاءالله صفری» و «طاها صفری» در حجم ۲۱۶ صفحه به سال ۱۳۹۲ انتشار یافت.

۹

درگیر ورزش؛ عاشق شهادت

«سعید مسلمی» سال ۱۳۷۰ در اراک به دنیا آمد. از سال ۸۰ رشته ورزشی کیوکوشین کاراته را آغاز کرد و سال ۸۹، با تأسیس یک باشگاه، رسماً مربی شد. او پاسدار سپاه انقلاب اسلامی بود. یکی از دوستان صمیمی سعید «مصطفی نادای» است که اکنون ۲۵ سال دارد. نادای چهارده سال در باشگاه جماران، نزد شهید مسلمی در درجه اول اخلاق، بعد کیوکوشین کاراته آموخت. مصطفی درباره این شهید مدافع حرم برای ما می‌گوید.

رفتار شهید مسلمی در خانه چگونه بود؟

آقا سعید سه برادر و دو خواهر داشت؛ خودش هم فرزند آخر خانواده بود. اخلاقش طوری بود که احترام به پدر و مادر، بسیار برایش اهمیت داشت. حتی رختخواب پدر و مادرش را می‌انداخت، بعد خودش می‌خوابید. او حتی به برادرها و خواهرهایش هم احترام زیادی می‌گذاشت و ما را هم به این کار سفارش می‌کرد.

ورزش چه تأثیر در زندگی شهید مسلمی گذاشته بود؟

از ابتدای رفاقت مان فهمیدم که سعید، شدیداً دنبال اخلاق از طریق ورزش است. همیشه می‌گفت اگر ورزش نمی‌کردم، معلوم نبود الآن کجا بودم. معتقد بود که ورزش می‌تواند انسان را در مسیر الهی حفظ کند. به خاطر همین، دیگران را نیز همیشه به ورزش ترغیب می‌کرد. سعید اعتقاد داشت، وقتی جوان درگیر ورزش می‌شود، کمتر به گناه می‌افتد و بیشتر به خدا نزدیک می‌شود.

رفتار شهید مسلمی در باشگاه چگونه بود؟

آقا سعید ارتباط بسیار خوبی با شاگردانش برقرار می‌کرد و با این کار، بچه‌ها را به سمت خود می‌کشاند. در همان جلسات اولی که رشته رزمی را شروع کردم، برخورد خیلی خوبی با من داشت. شاگردانش را به بهانه‌هایی همچون استخر، سالن فوتبال، کوه و... دور هم جمع می‌کرد. با اینکه حدود چهار قهرمانی در سطح کشوری و استانی داشت؛ ولی هیچ وقت، حس نکردیم که او مربی ماست. حتی در باشگاه او را به اسم کوچک صدا می‌زدیم.

از سوره رفتنش بگوئید؟

مهرماه سال ۹۴ شبی که می‌خواستند عازم سوریه شود، ایشان را ملاقات کردم. وصیت‌نامه‌اش را به من داد. در وصیت‌نامه‌اش خطاب به دوستانش گفته بود که من از بچگی دنبال شهادت بودم و الآن خبر رسیده است که در سوریه گروهک داعش آمده و جنایات فراوانی کرده است. من هم تصمیم گرفته‌ام که انشاءالله به سوریه بروم. دعا کنید شهید شویم.

مسئولیت او در گردان چه بوده؟

آقا سعید چون در گردان نکاور بود وظایفی چون تله‌گذاری و مین‌گذاری را برعهده داشت. علاوه بر آن، تیربارچی هم بود، شناسایی هم می‌رفت.

ایشان چگونه شهید شدند؟

شب نهم آبان سال ۹۴ حدود ساعت ۱۰ شب، بعد از یک درگیری شدید، آقا سعید و هم‌زمانشان محاصره می‌شوند. یکی از دوستانش تیرمی خورد و در عقب نشینی، از گردان جا می‌ماند. آقا سعید داوطلبانه می‌رود که او را بیاورد ولی خودش هم تیرمی خورد.

در مستند «من دهه هفتادی‌ام» دیدم که باشگاه را بسته بودند. الآن وضعیت باشگاه چگونه است؟

باشگاهی که در آن فعالیت می‌کنیم، سالن ورزشی نیست. نمازخانه یک مدرسه است. این سالن را خود آقا سعید از مدیر وقت مدرسه، کرایه کرده بود. دو سال بعد از شهادتش آن را بستند. تا اینکه مادر شهید مسلمی به اداره آموزش و پرورش رفت. وصیت‌نامه پسر شهیدش را به مسئولین وقت اداره نشان داد و به آنها گفت: «پسر من خواسته که باشگاه حفظ شود». این تذکر جواب داد و باشگاه دوباره باز شد.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید سعید مسلمی:

«واما داداش‌های عزیزم در باشگاه از شما عزیزان می‌خواهم همواره احترام به پدر و مادر و تلاش برای بالابردن سطح علمی و رعایت ادب و اخلاق و ورزش کردن برای دفاع از اسلام را فراموش نکنید و بدانید روزی نوبت شما هم خواهد رسید و باید برای آن روز خود را آماده کنید تا بتوانید برای دفاع از اسلام و شادی دل حضرت‌زهر(س) از همه چیزتان بگذرید و هیئت را حفظ کنید و مراسمات به یاد ما هم باشید و روضه حضرت‌زهر(س) را به یاد ما با هم بخوانید. امیدوارم عملکردم در مقابل دشمنان اسلام باعث شادی دل آقا امام‌زمان (عج) و نایب برحق ایشان حضرت امام خامنه‌ای گردیده باشد؛ انشاءالله.

سعید مسلمی
۷ مهر ۹۳



بی‌وقفه حرکت

گفت و گو با خانم مهین احمدی، قهرمان مستند «حرکت»

«مهین احمدی» متولد سال ۱۳۴۳ و ساکن افسریه تهران است. او در پانزده سالگی بر اثر تصادف، قطع نخاع می‌شود. انگشتان دست چپش از کار می‌افتند و دست راستش هم خیلی ضعیف عمل می‌کند؛ باین حال، او از زندگی ناامید نمی‌شود. خانم احمدی شروع به ورزش می‌کند و در رشته پینگ‌پنگ قهرمان می‌شود. «مهرداد خاکی» در مستند «حرکت» سراغ این بانوی پرانگیزه رفته و مفهوم واقعی امید را به تصویر کشیده است.

شد. بعد هم که می‌خواستم درس‌م را ادامه بدهم، آنجا را اجاره دادم و به سراف تحصیل رفتم و دیپلم را هم گرفتم.

از کی ورزش را شروع کردید؟

سال ۱۳۶۳ در همان آسایشگاه با ورزش «پینگ‌پنگ» آشنا شدم. مدتی طولانی در آنجا تمرین می‌کردم. قادر به گرفتن راکت نبودم، آن را با باند به دستم می‌بستم و بازی می‌کردم. بعد متوجه شدم در میدان خراسان تهران، باشگاهی برای معلولین هست. بماند که با چه مشقتی از آسایشگاه کهریزک به باشگاه می‌رفتم. بعد از مدتی، برای مسابقات کشوری انتخاب شدم. از همان موقع، بازی‌های رسمی من شروع شد. سال ۱۳۸۲ بانوان به بازی‌های آفریقا و خاورمیانه در اردن اعزام شدند. من هم برای آن مسابقات انتخاب و بعد نایب‌قهرمان شدم. بعد از آن، عناوین بین‌المللی را یکی پس از دیگری کسب کردم. خدا را شکر الآن از زندگی‌ام راضی هستم.

چه عاملی شما را به حرکت واداشت؟

خیلی‌ها را در اطراف خودم می‌بینم که شرایط جسمی کاملاً سالمی دارند؛ اما نشاط زندگی‌کردن را به اندازه من ندارند. اگر انسان، نگاه مثبتی به زندگی و روح بلند داشته باشد و همه نعمت‌های خدا و زیبایی‌ها را ببیند، می‌فهمد که داشته‌هایش خیلی بیشتر از چیزهایی است که از دست داده. این برای زندگی‌کردن به انسان امید می‌دهد. به نظر من زندگی‌کردن با زنده‌بودن فرق دارد. من زندگی می‌کنم.

راجع به اتفاقی که برای شما اتفاق افتاد توضیح دهید.

پانزده ساله بودم که یک تصادف شدید برای من اتفاق افتاد. بعد از حادثه، دچار ضایعه نخاعی شدم و قادر به هیچ‌گونه حرکتی نبودم؛ پزشکم می‌گفت که صدمه سطحی است، به حالت قبل برمی‌گردی و خوب می‌شوی. چند ماه اول برایم درد بود و انتظار برای خوب شدن؛ اما خوب نشدم. خانه‌نشین بودم و حتی نمی‌توانستم گردنم را حرکت بدهم. درد روحی‌اش هم که مشخص است. در آن تصادف همسرم هم قطع نخاع شد و چند سال بعد از دنیا رفت. طبیعتاً آدم تا چند وقت، به انزوا و افسردگی دچار می‌شود. من هم از این قضیه مستثنا نبودم. با لطف خدا و همچنین همکاری و همدلی خانواده‌ام که باعث تلطیف فضا شده بودند، به نسبت آسیب‌دیدگی، خیلی زودتر از حد معمول، خودم را پیدا کردم. بعد از پذیرفتن اینکه نمی‌توانم، حرکت کنم گفتم حالا دیگر باید زندگی کرد و این ربطی به داشتن یا نداشتن، دو سال اول شرایط جسمی سختی داشتم و همه را درگیر کرده بودم؛ تا یکی از اقوامم، آسایشگاه کهریزک را به من معرفی کرد. من در آنجا ثبت‌نام کردم در فهرست مددجویان قرار گرفتم. زمانی که از آسایشگاه به خانه آمدم، نگاهم این بود که بار مالی برای خانواده نداشته باشم؛ در صورتی که آن‌ها از من هیچ چیزی دریغ نمی‌کردند. پارکینگ داشتیم و با هماهنگی شهرداری آن را تجاری کردم. بعد کمی لوازم خرازی داخلش ریختم و شروع به کار کردم. کم‌کم کار گسترده شد و از خرازی به فروشگاه لباس بانوان تبدیل



استخدام فوری

یکی به من در المپیک محل سگ بدهد، در صورت تمایل به مبارزه با یک پسر اسرائیلی، اس بدهید، تماس ریچکت می شود.

موسسه خیریه دوبنده‌گزینی

موسسه ما که سابقه طولانی در مبارزگزینی برای ورزشکاران اسرائیلی را داراست یک کشتی‌گیر رو دست ننه مانده، در انبار موجود دارد که دارای شرایط زیر می‌باشد:
(۱) سالتو خور ملس (۲) چغرید بدن نیست یک ریقوی ۷۰ کیلو بیه (۳) معمار و شهرک‌ساز
اگر مجبور باشد با دسته فوق سنگین هم مبارزه می‌کند، احساسات پاک فرزندان خدا بازپچه شما نیستند.



نیازمندی‌ها

استخدام

به یک کارگر ساده، جهت مبارزه با یک ورزشکار اسرائیلی نیازمندیم، حداقل مدرک بی‌سواد (فقط بیاد)، دوبنده‌هاش هم با ما، با حقوق و مرابای مکفی

درمان قطعی غده سرطانی

آیا از مبارزه نکردن ایرانی‌ها با خود در مسابقات جهانی ناراحتید؟!
آیا از جعلی بودن کشور خود رنج می‌برید؟!
آیا از تهیه پوشاک برای جنگجویان خود خسته شده‌اید؟!
موشک‌های سچیل دوی درد شماست

۱۰۰٪ تضمینی

احسان ملایی

رقابت با «دماغ فیل» هرگز
شوم همبازی قابیل هرگز
به اسم ورزش و هر چیز دیگر
محل سگ به اسرائیل هرگز

صامره حبیبی

با غصب و قتل هاش، میزانشن درست شد
از کودکان کشته شده، یسن درست شد
در گود آمده بشود قهرمان! ولی
یک ضد قهرمان فول آپشن درست شد

مینا گودری





عمله‌های ملکه؛ عامل تغییر محاسبات

گفت‌وگو با «محمد هادی اینانلو» کارگردان مستند جوجه‌های انگلیسی

«محمد هادی اینانلو» مستندساز جوانی است که با مدرک کارشناسی ارشد صنایع، از دانشگاه فارغ التحصیل شد؛ اما وقتی سال ۹۱ به عنوان پژوهشگر به برنامه تلویزیونی «ثریا» راه پیدا کرد، کم‌کم به مستندسازی علاقه نشان داد و با ورود به این عرصه، سعی کرد مشکلات و موانع پیشرفت کشور را در کادر دوربینش جای دهد. در این گفت‌وگو، اینانلو از آخرین اثر خود به نام «جوجه‌های انگلیسی» برایمان می‌گوید.

❖ کمی از ثریا و رویکردهای این برنامه تلویزیونی بگویید.

شعاری که برای ثریا در نظر گرفته شده «دیده‌بان پیشرفت» است. برای پیشرفت کشور، نیاز به برنامه‌ریزی و تلاش است که این دو عامل، معمولاً با مشکلات و موانعی روبه‌رو می‌شود. رسالت ثریا پیدا کردن این مشکلات کلیدی و معرفی آنان به مسئولین است تا برای حذف موانع، اقدام شود و پیشرفت کشور سرعت گیرد.

❖ چطور با ایده «جوجه‌های انگلیسی» آشنا شدید؟

امنیت غذایی، بحث خیلی مهمی است که از آن غافل هستیم. امنیت غذایی دو بخش دارد، یکی تأمین غذا برای مردم و دوم هزینه این تأمین غذا. از طرف دیگر ما دیدیم که گوشت مرغ، یک ماده غذایی پرمصرف در کشور ماست و از میان انواع گوشت‌ها، مردم بیشتر گوشت مرغ را مصرف می‌کنند. این اتفاق به دو دلیل است؛ یکی طبع سریع آن و دوم ارزان‌تر بودنش نسبت به دیگر حامل‌های پروتئینی.

پس مرغ در سبد غذایی مردم، دارای جایگاه مهمی است و تأمین این ماده غذایی و قیمت تمام‌شده‌اش اهمیت زیادی دارد.

❖ ما در صنعت مرغداری خودکفا هستیم؟

خوشبختانه در زمینه تولید مرغ نه تنها خودکفا هستیم، بلکه ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر از نیاز کشور تولید داریم؛ اما باید بدانیم در این صنعت، متأسفانه دو وابستگی عمیق به خارج از کشور داریم. این وابستگی‌ها می‌تواند آن دو بخش امنیت غذایی را تهدید کند؛ یعنی تأمین را با مشکل مواجه کند یا در

صورت تأمین، هزینه‌ها را به شدت بالا ببرد. از جمله این وابستگی‌ها اول، واردات مرغ است و دیگری واردات تخم مرغ نطفه‌دار جوجه اجداد؛ یعنی دو نسل قبل از جوجه یک روزه.

❖ راجع به انواع طبقه‌بندی مرغ‌ها بگویید.

ما یک هرم نسلی داریم که از بالا به پایین توضیح می‌دهم؛ اولین نسل، نسل «لاین» است. هر ویژگی‌ای که از مرغ می‌خواهیم (گوشتی و تخم‌گذار) در نسل لاین، نهاده‌ها شده است. از ترکیب مرغ و خروس‌های نسل لاین، نسل بعدی یعنی نسل اجداد به وجود می‌آیند. دوباره از ترکیب مرغ و خروس‌های نسل اجداد، مرغ و خروس مادر و پدر به وجود می‌آیند، بعد هم از ترکیب نسل مادر و پدر، جوجه یک روزه پدید می‌آید که به مزرعه منتقل می‌شود و پرورش می‌یابد. ویژگی‌هایی که در نسل لاین نهاده شده، در جوجه یک روزه، بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی رشد کرد، یا گوشتی می‌شود یا تخم‌گذار.

❖ از وابستگی‌های صنعت مرغداری به خارج از کشور می‌گفتید.

بله، نهاده‌های دامی شامل سویا و دانه‌های روغنی دیگر است. سال ۹۱ و ۹۲ هم یک بحران داشتیم؛ سلطان غذای دام و طیور، وقفه‌ای در واردات این نهاده‌ها ایجاد کرد که قیمت مرغ کلی بالا رفت. در بحث واردات تخم مرغ نطفه‌دار هم که گفتم، نسل لاین را به ما نمی‌دهند و نسل بعدش، یعنی نسل اجداد را می‌دهند. این تخم مرغ‌های نطفه‌دار با هواپیما وارد

کشور می‌شوند و اینجا در دستگاه‌های جوجه‌کشی، تبدیل می‌شود به جوجه اجداد.

❖ مگر خودمان نسل لاین نداریم؟

یک لاین داریم که متأسفانه از آن استفاده نمی‌شود؛ به نام لاین «آرین». ما این لاین را بعد از جنگ توانستیم از یک شرکت هلندی بخریم و وارد کنیم و از آن، نسل‌های بعدی را تولید کنیم. به طوری که نزدیک به ۸۵ الی ۹۰ درصد بازار ما را این نژاد مرغ، پوشش می‌داد؛ ولی متأسفانه به مرور زمان از بازار حذف شد و نژادهای خارجی، جای آرین ایرانی را گرفتند؛ نسل‌هایی مثل «هایبرو» و «آیبراکیز» و نژادهای دیگر.

❖ مگر ما لاین آرین را از هلند وارد نکردیم، چطور ایرانی بود؟

بله ابتدا از هلند به اینجا آمد؛ اما کم‌کم بومی شد. بر روی آن کار شد و چند نسل در داخل کشور پرورش یافت و ما به تکنولوژی نسل‌کشی آرین دست پیدا کردیم. از این لحاظ بومی ایران شد؛ ولی در کل اصالت خارجی داشت.

بعد از اینکه ما یک نسل لاین از هلند گرفتیم، یک مرکز دولتی نگهداری مرغ لاین در یکی از شهرهای شمالی، راه‌اندازی شد. کار آنها این بود که روی ترکیب نژادهای خارجی با نژاد بومی ایرانی یا ترکیب نژادهای خارجی با همدیگر یک نسل بهینه درست کنند؛ اما در عمل به خاطر عدم دلسوزی، هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نیفتاد و آن را رها کردند. نمی‌خواهم بگویم بخش خصوصی صد درصد خوب است؛ اما معمولاً برای جبران کسری بودجه دولتی، اولین بودجه‌هایی که کاهش یافته یا حذف

می‌شود، بودجه‌های تحقیقاتی است. با توقف تحقیقات، این نژاد بهبود نیافت و متأسفانه، الآن نژاد آرین، یک نژاد ضعیف است که نیاز به کار تحقیقاتی دارد. در دنیا روزه‌روز بر روی این علم کار می‌کنند؛ اما در کشور ما این اتفاق نیفتاده و قدیمی مانده است. خب این مسئله، امنیت غذایی ما را به خطر می‌اندازد؛ چون نسل لاین، حلقه اول صنعت تولید مرغ است و اگر این حلقه حذف شود، ممکن است تحریم شویم و به ما جوجه اجداد ندهند.

به نظرم دلیل اینکه شرکت‌های اروپایی تا به حال صادرات جوجه اجداد را به ایران قطع نکرده‌اند اسن است که نگران این که ما سراغ نژاد بومی خودمان برویم و بازار ایران را از دست بدهند.

❖ الآن آرین به چه چیزی احتیاج دارد که به‌روز شود؟

باید روی آن سرمایه‌گذاری شود؛ چه بخش خصوصی باشد، چه بخش دولتی. احتیاج داریم که دانشگاهیان و متخصصین ژنتیک و علوم مرتبط، با دام و طیور به این حوزه ورود کنند تا بروز ویژگی‌های ژنتیکی مورد نیاز را در نژاد آرین افزایش دهند و به یک محصول خوب برسیم. الآن دانشگاهیان به این کار تحقیقاتی، علاقه دارند؛ اما پول ندارند. بزرگ‌ترین تأمین اعتباری که تا حالا شده، گازسانی به مرکز نگهداری مرغ لاین آرین است؛ آن هم بعد از ۲۵-۳۰ سال.

❖ به نظر شما دلیل این کم‌توجهی‌ها چیست؟

اول اینکه مرغ لاین آرین در انحصار دولت بوده و این باعث شده بر روی مطالعه و تحقیق آن، سرمایه‌گذاری خوبی نشود و آرین



جوجه‌های غرب زاده

نگاهی به مستند «جوجه‌های انگلیسی»

محمد شیرزاد

منتقد

مستند با گونه‌های متفاوت و سبک‌های متنوعی داستانش را روایت می‌کند؛ مانند مستند درام، مستند طبیعت و مستند نما. البته با مقیاس‌های دیگر هم می‌توان مستند را طبقه‌بندی کرد؛ مانند مستند واقعی یا واقع‌گرا، مستند رمانتیک یا طبیعی‌گرا، مستند ترکیبی، تبلیغاتی و خبری و آثار نیمه‌مستند که هر کدام برای خود تعریفی دارند. مستند «جوجه‌های انگلیسی» را می‌شود در طبقه مستندهای ترکیبی خبری قرار داد که به دنبال کشف حقیقتی تحقیق و تفحص می‌کند. این مستند کار خود را با ارائه آمار آغاز می‌کند تا با استفاده از آن اهمیت ماجرا را شفاف‌تر بیان کند. برای این منظور، حتی از ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی و گزارش‌های مردمی هم استفاده شده است؛ حتی خود مستندساز هم مستقیماً دلیل ورود به مسئله را با بیان خود اعلام می‌کند و در واقع، روند پیگیری‌های خود را با طرح سؤال ادامه می‌دهد تا مخاطب بداند تحقیقات اصلی مستند حول چه محوری ادامه پیدا می‌کند. اما روایت فقط به بیان واضحات نمی‌پردازد و از ابتدا وارد موضوعات کلی پیوند خورده با موضوع اصلی می‌شود؛ مانند بحران قیمت مرغ در سال ۹۱. مستند، محیط روایت را که در ابتدا منحصر به تولید مرغ در فضای صنعتی است، به سمت محیط روستایی می‌برد و سعی در نوستالژیک کردن فضای روایی مستند دارد؛ اما آن‌طور که باید، فضای پرورش مرغ در روستا را در این بخش شاهد نیستیم. بعد از این، وارد گفت‌وگویی پژوهش‌محورانه می‌شود و باید دید در ادامه روایت دلیل این تناقض در رویکرد چیست.

اما مستندساز می‌داند که وقتی پای حرف‌های کارشناسی به میان می‌آید، تنها گفت‌وگو و مصاحبه نیست که باید به عنوان ابزار استفاده شود. باید برای فهم بیشتر از ابزارهای تصویری دیگر هم استفاده کرد. در این مستند ابزاری که از آن استفاده شده،

به‌مرور زمان از بازار حذف شود. دلیل دیگر حذف آراین از بازار، برخی مشکلات دست و پاگیر اداری است؛ مثلاً اگر کسی می‌خواست جوجه اجداد نژاد آراین بخرد، باید نقداً حساب می‌کرد؛ اما برای خرید نژاد فرانسوی یا انگلیسی، نیاز به پول نقد نبود و اعتباری معامله می‌شد.

دلیل سوم، ورود برخی بنیادها و نهادها به عرصه اقتصاد و از جمله حوزه طیور است که هدف از تأسیس این نهادها چیز دیگری بوده. واقعاً دردناک است که وقتی سراغ فلان شرکت می‌رویم، با گردن افراشته می‌گویند من نماینده رسمی فلان شرکت انگلیسی هستم. وقتی می‌پرسیم هدفشان چیست؟ می‌گویند بیشترین بازگشت سرمایه. در حالی که بازگشت سرمایه‌شان از راهی است که کلی آسیب به کشور می‌زند؛ اما به این چیزها فکر نمی‌کنند. حاضر نیستند سرمایه‌شان که از پول بیت‌المال هم است، برای توسعه و رشد نژاد مرغ لاین آراین، هزینه کنند و رسماً می‌شوند عملة شرکت انگلیسی.

این درآمدزایی آنها به قیمت فروش کشور و بازکردن راه نفوذ دشمن تمام می‌شود. اگر نژاد آراین از بین برود و دیگر به ما مرغ اجداد ندهند، این عملة‌ها چه خواهند کرد؟ آیا باز هم افتخار می‌کنند که بیشترین بازگشت سرمایه را داشته‌اند؟

این مستند توانست جریان‌ساز باشد؟

البته یک هدفمان در این مستند، فرهنگ‌سازی در مصرف مرغ بود که مثلاً مرغ کوچک بهتر از مرغ درشت است؛ سن کمتری دارد و گوشتش لذیذتر است و آنتی‌بیوتیک و داروی کمتر مصرف کرده. تا حدودی هم موفق بودیم و در بازار تأثیر داشتیم. مثلاً بعد از بخش مستند از تلویزیون، یک روز رنم مرغ بخرم، دیدم بیشتر مرغ‌ها کوچک هستند. پرسیدم چرا این‌طوری است؟ فروشنده گفت: مردم دنبال مرغ کوچک هستند و می‌گویند مرغ درشت نمی‌خواهیم. یک خانم هم که آمده بود برای خرید گفت: در تلویزیون گفته‌اند مرغ کوچک بخريد. از چنین تأثیراتی شخصاً خوشحال شدم؛ اما هدف اصلی ما در این مستند، تلنگری به مسئولین برای احیای لاین آراین بود.

در پایان اگر نکته‌ای دارید، بفرمایید.

وقتی حضرت آقا بحث نفوذ را مطرح کردند. عده‌ای اصل مسئله را اشتباه گرفتند؛ در حالی که ایشان در بحث نفوذ، صحبت از تغییر محاسبات به میان آوردند. مصادق بارز تغییر محاسبات، این است که مسئول فلان سازمان، نهاد و بنیاد فکر کند وظیفه‌اش در جمهوری اسلامی کسب بیشترین سود مالی برای سازمان خودش است. حتی نگاه نکند که این کسب سود، ممکن است به قیمت تسلط فلان شرکت خارجی بر بازار داخلی تمام شود. این یعنی نگاه سیستمی وجود ندارد که یک مسئول بگوید عملکرد من چه تأثیری بر کلیت کشور و اقتصاد آن می‌گذارد. این یکی از مصادیق نفوذ این است.

موشن‌گرافیک است. با این ابزار به توصیف مقدمات رویدادی می‌پردازد که در آینده می‌خواهد به آن برسد و مخاطب را آماده مواجهه با رویدادی بزرگ می‌کند. در واقع، از اینجا به بعد، نگاه مخاطب به جریان مستند عوض می‌شود.

جریان‌شناسی موضوعی که در مستند بیان می‌شود، به ریشه‌هایی خارج از ایران بازمی‌گردد و اینجا لازم است همراه مستندساز به منبع رویداد سفر کنیم. در بازگشت از مبدأ، سؤالات جدی‌تری پیش روی بیننده قرار می‌گیرد و شگفتی مستند را رقم می‌زند و ایجاد نگرانی می‌کند؛ اما مخاطب را زیاد در این وضعیت باقی نمی‌گذارد و معادل‌های داخلی را معرفی و پیشینه‌ای اعجاب‌انگیز از پرورش مرغ و جوجه در تاریخ را روایت می‌کند که بسیار جذاب است.

چالش ذهنی ایجاد شده در روند روایی مستند، مخاطب را همواره با این سؤال روبه‌رو می‌کند که چرا چنین اتفاقاتی افتاده است و مقصر کیست؟ در ادامه این سؤالات دوباره با واژه «دولت» مواجه می‌شویم؛ همان واژه‌ای که سال‌هاست پاسخ بسیاری از بی‌تدبیری‌ها در عرصه اقتصاد و صنعت شده است؛ اما این بار پاسخ فقط به دولت محدود نیست و عوامل خارجی و رقابتی بازار هم خودنمایی می‌کنند و دولت را در بی‌تدبیری تنها نمی‌گذارند. انگار تمام عوامل داخلی و خارجی دست به دست هم داده‌اند تا صنعت مرغ لاین در کشور پا نگردد.

در این زمینه مستندساز به خوبی توانسته است چرخه تولیدکننده، مصرف‌کننده و دولت را در روایت این مشکلات به تصویر بکشد. دولت بی‌تدبیری می‌کند، تولیدکننده درگیر مسائل مالی و اقتصادی است و مصرف‌کننده بدون تفکر فقط به فکر خرید اقتصادی است. حال این چرخه معیوب منجر به دور باطلی در زمینه تولید و عرضه مرغ شده است. برای درک این موضوع لازم نیست مانند بسیاری از مستندهای دیگر با افکت‌های تصویری خاص و صداگذاری‌های عجیب و غریب،

اهمیت موضوع و حساسیت آن را به رخ کشید. مستندساز به بیان صرف حقایق پرداخته است.

البته جالب اینجاست که مستند در روایت هر کدام از این سه ضلع بی‌تفاوت نبوده و اگر به تولیدکننده پرداخته، در کنارش به سراغ ضلع مصرف‌کننده هم رفته است و حتی الگوی صحیح مصرف مرغ را بیان و مرغی را به مصرف‌کنندگان معرفی می‌کند که برای خانواده مناسب است. بعد از این معرفی محصول مناسب است که تازه با بحران اصلی مواجه می‌شویم و آن شیوع بیماری‌های اجتماعی ناشی از تولیدکنندگان خاصی است که برای بهینه‌بودن اقتصادی مرغ‌ها تن به هر اقدامی می‌دهند. وقتی پای بیماری‌های جامع به میان می‌آید، موضوع حساسیت بیشتری پیدا می‌کند و لازم است با دقت بیشتری به موضوعات پرداخته شود. کارشناسان مستند هم به توضیح مشکلات ناشی از مصرف مرغ‌های سنگین می‌پردازند؛ اما لازم است این تئوری‌ها را در میدان و بازار بررسی کرد که این اتفاق هم می‌افتد.

در کنار تمام این مشکلات، یک راه‌حل هم وجود دارد و آن استفاده از پتانسیل‌های داخلی است و بیان این موضوع که مرغ لاین باید به عنوان کالایی استراتژیک شناسایی شود، از اینجا به بعد، ماجرا به صورت اختصاصی وارد موضوع مرغ لاین آراین می‌شود؛ به عنوان تنها شرکت دارای مرغ لاین کشور. در جهان تنها شش کشور دارای این صنعت هستند؛ اما باید بررسی کرد که چرا سهم مرغ لاین آراین از بازار کاهش چشم‌گیری داشته است. در نهایت به مشکلات ناشی از بروکراسی می‌رسیم و اشاره مستقیمی به بی‌تدبیری دولت نمی‌شود؛ اما آنچه مشخص است، فقدان حمایت است که باعث این ورشکستگی شده است.

وقتی در مستند به محوطه مرغ لاین آراین می‌رویم، با عظمتی روبه‌رو می‌شویم که بسیار امیدوارکننده است؛ اما در ادامه مستند می‌بینیم از این جسم عظیم چیزی باقی نمانده است.



کارگردان: محمد هادی اینانلو
تهیه کننده: محسن مقصودی

عقاریار

با خانواده فیلم ببینید

www.Ammaryar.ir

مرجع عرضه آثار صوتی و تصویری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
مستند، داستانی، نماهنگ، پویانمایی و دوره های آموزشی

@Ammaryar_ir



دبیران تحریریه: علی عربی، مجتبی مالکی

تحریریه: مصطفی جعفرخانی، محمود شم آبادی، علی
عباس نژاد خلیلی، عارف جعفری، عباس هادیان، حسین گلزار

مدیر هنری: مجتبی سالاری

پیشنهادهای و انتقادات خود را به آیدی زیر در پیام رسان های
ایتا و بله ارسال نمایید. @AmmarFest1389